

مطالعه تطبیقی ضمائر شخصی در فارسی و ژاپنی

زهرا صالحی^۱

کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

نگار داوری اردکانی^۲

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران،

ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۴/۰۹/۳۰)

چکیده

مطالعات یادگیری زبان دوم همواره به نقش و تأثیر زبان مادری توجه داشته است. از آنجا که دانش یادگیرنده از زبان اول، اساسی را برای مقایسه با زبان دوم فراهم می‌کند، آگاهی از دانش و تجربه پیشین یادگیرنده، در آموزش زبان، از جمله طراحی مواد آموزشی، نقش بسزایی دارد که یکی از مؤلفه‌های اصلی در امر آموزش است. در این پژوهش ضمائر شخصی در زبان‌های فارسی و ژاپنی از نظر ویژگی‌های نحوی، ساختوازی و معنایی توصیف و مقایسه شده است. بررسی مقایسه‌ای بین دو زبان نشان می‌دهد که ضمائر در فارسی و ژاپنی از نظر مشخصه‌های کلی نظیر شخص و شمار مشابه است و از نظر انتخاب مرجع در جمله، به شکل یکسان عمل می‌کند. علی‌رغم این شباهت‌ها، وجود تفاوت‌های صوری و کاربردی و استفاده گسترده از ضمیر «تهی» در ژاپنی، دشواری‌هایی را در یادگیری این مقوله فراهم می‌آورد. اصلی‌ترین اختلاف بین فارسی و ژاپنی، صورت‌های نشان‌دهنده مشخصه‌هایی است که ضمائر رمزگذاری می‌کند. در فارسی این مشخصه‌ها را تکواژهای ضمیری نشان می‌دهد، در حالی که در ژاپنی بروز آوایی ندارد و از بافت گفتمان، تشخیص پذیر است.

واژه‌های کلیدی: بررسی تطبیقی نحو، زبان ژاپنی، زبان فارسی، ضمیر شخصی، نظریه وابستگی.

1. E-mail: zhsalehi@yahoo.com

2. E-mail: n_davari@sbu.ac.ir

مقدمه

از نیمه قرن بیستم، به بررسی‌های مقابله‌ای در چارچوب زبان‌شناسی کاربردی توجه شده و اهمیت و تأثیر آن بر حوزه‌هایی نظیر مطالعه همگانی‌های زبان، رده‌شناسی، ترجمه، توصیف زبان‌ها و به‌ویژه در آموزش زبان اثبات شده است. بررسی مقابله‌ای با شناسایی وجوه اشتراک و افتراق دو یا چند زبان امکان پیش‌بینی و تحلیل خطاهای احتمالی را فراهم می‌آورد. اگرچه در دوره‌هایی، فرضیه‌های بررسی مقابله‌ای با انتقاد همراه شد، اما هیچ‌گاه تأثیر زبان مادری بر یادگیری زبان دوم جای تردید نداشت. در واقع، گونه به اصطلاح ضعیف بررسی مقابله‌ای که امروزه «تأثیر زبان‌ها بر یکدیگر»^۱ نامیده می‌شود، پیشنهاد می‌کند که نقش پراهمیت تجربه‌های پیشین زبانی در یادگیری تشخیص داده شود و تأثیر زبان مادری به منزله تجربه پیشین نادیده گرفته نشود (براون، ۲۰۰۷).

از سوی دیگر، از طریق بررسی‌های مقایسه‌ای در مطالعات نحو، می‌توان به ویژگی‌های همگانی و خاص یک زبان دست‌یافت، آن‌گونه که در رویکرد اصل‌ها و پارامترها^۲ مطرح است. اگر به پیشینه مطالعات انجام‌شده در خصوص نقش دانش زبان اول، در پژوهش‌های فراگیری زبان دوم نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که تغییراتی از لحاظ نظری در گزینش واحد زبانی، به منظور توصیف ویژگی‌های عناصر مورد مقایسه رخ داده است. در مطالعات سنتی تحلیل مقابله‌ای، مقابله «ساختار» مطرح است و الگوهای یک زبان با الگوهای زبان دیگر مقایسه می‌شود؛ برای مثال، الگوی جمله‌های سؤالی در فارسی و انگلیسی.

واحد دیگر برای مقایسه «پارامتر» است و تفاوت بین زبان‌ها بر اساس تفاوت‌های پارامتری توصیف می‌شود. در نتیجه، مسئله اصلی در فرایند یادگیری زبان دوم، تنظیم مجدد ارزش یک پارامتر است. در پژوهش‌های اخیر زبان دوم، «مشخصه‌های نقشی»^۳ واحدی بنیادین برای مقایسه ویژگی‌های صوری زبان اول و دوم است و در فراگیری زبان دوم، عواملی نظیر انتخاب یا عدم انتخاب این مشخصه‌ها از فهرست جهانی، ترکیب آن‌ها در صورت مدخل واژگانی زبان مورد نظر و نظایر آن اهمیت دارد.

-
1. cross-linguistic influence
 2. principles and parameters theory
 3. functional features

این پژوهش در چارچوب بررسی‌های تطبیقی نحوی^۱، همچنین با در نظر گرفتن چارچوب کلی تحلیل مقابله‌ای^۲ که یکی از حوزه‌های اصلی آموزش زبان و در پی یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین زبان‌هاست، به مقایسه نظام ضمائر شخصی در فارسی و ژاپنی می‌پردازد. دستیابی به این هدف ما را در رسیدن به هدف کاربردی‌تری یعنی گزینش روش مناسب در تهیه و تدوین مطالب درسی برای آموزش این واحدهای زبانی یاری می‌رساند. پرسش‌های پژوهش به قرار زیر است:

- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان نظام ضمائر شخصی و شناسه‌های فاعلی در فارسی و ژاپنی وجود دارد؟

- چه دشواری‌هایی برای زبان‌آموزان در یادگیری این واحدهای زبانی وجود دارد؟
شایان ذکر است مقایسه تنها در سطح جمله انجام می‌شود؛ یعنی، به مؤلفه‌های ساختارده-نحو و نحو در پیش‌بینی دشواری‌ها اکتفا می‌شود و ملاحظات گفتمانی و کاربردشناختی در نظر گرفته نمی‌شود و در سطح نحو تنها به اصل دوم نظریه وابستگی (مرجع‌گزینی) محدود می‌شود. علاوه بر این، پژوهش حاضر پیکره‌بنیاد نیست و به گونه یا سبک خاصی محدود نمی‌شود، بلکه داده‌های دو زبان، برای مقایسه ضمائر شخصی از جنبه توصیفی و اصل دوم نظریه وابستگی بررسی شده است.

مبانی نظری

رویکرد اصل‌ها و پارامترها

دستور زایشی از زمان پیدایش تاکنون صور مختلفی به خود گرفته و تحولات چندی را پشت سر گذاشته است. زبان‌شناسان زایشی به پیروی از چامسکی به دنبال پاسخ به مسئله‌ای بودند که خود چامسکی مطرح کرد. این مسئله را مسئله افلاطون^۳ می‌نامند، زیرا افلاطون برای بار نخست آن را مطرح کرد. بر اساس این مسئله این پرسش مطرح می‌شود که کودک چگونه در سن کم و مدت زمان اندک تنها با بودن در معرض داده‌های زبانی که گاه ناقص و گاه

-
1. comparative syntax
 2. contrastive analysis
 3. Plato's problem

نادستوری است، زبانی را به درستی می‌آموزد و ساخت‌های نادستوری آن را از دستوری تشخیص می‌دهد.

رویکرد اصل‌ها و پارامترها که ریشه در نظرها و نتایج چامسکی دارد، راه‌حلی برای پرداختن به مسئله افلاطون در حوزه زبان ارائه می‌کند. بنابر این رویکرد، مجموعه‌ای از اصول ساخت‌های دستوری، از دستور همگانی پیروی می‌کند. این اصول دارای پارامترهایی است؛ یک دستور معین پس از مشخص شدن ارزش این پارامترها حاصل می‌شود. بنابراین، روند فراگیری زبان به معنی کسب پارامتری ویژه از راه قرارگرفتن در معرض زبانی است که آن پارامتر را ارزش‌گذاری می‌کند. در دهه بعد، اگرچه همچنان عنوان اصل‌ها و پارامترها به کار می‌رفت، اما از رویکرد مذکور غالباً با عنوان نظریه حاکمیت و وابستگی یاد می‌شد. در این نظریه نظامی که برای نمایش دانش زبان ارائه شده، چهار سطح متفاوت دارد: ر- ساخت^۱، ژ- ساخت^۲، صورت آوایی^۳ و صورت منطقی^۴. مؤلفه‌های گشتاری در این نظریه به‌طور عمومی در نظر گرفته می‌شود، مثل حرکت آلفا که بر تمام سازه‌ها عمل می‌کند و در حقیقت رابطه بین ژ- ساخت و ر- ساخت است. ژ- ساخت از طریق قواعد حرکت آلفا به ر- ساخت مربوط می‌شود و ر- ساخت را از یک سو مؤلفه‌های معنایی و از سوی دیگر مؤلفه‌های آوایی تعبیر می‌کنند.

اصول نظریه حاکمیت و وابستگی به صورت زیرنظریه‌هایی بیان می‌شود: نظریه تحدید^۵، نظریه حالت^۶، نظریه تنا^۷، نظریه نظارت^۸، نظریه وابستگی^۹، و نظریه حاکمیت^{۱۰}. زیرنظریه‌های مذکور با یکدیگر در تعامل‌اند و این تعامل، دستوری یا نادستوری بودن ساخت‌های نحوی را توجیه می‌کند. به‌علاوه، فرض بر این است که این زیرنظریه‌ها جهانی است، البته در زبان‌های مختلف با توجه به گوناگونی‌های پارامتری، تنوعاتی مشاهده می‌شود.

-
1. S-structure
 2. D-structure
 3. phonetic form
 4. logical form
 5. bounding theory
 6. case theory
 7. theta theory
 8. control theory
 9. binding theory
 10. government theory

از آنجا که فرض بر این است که نظریه حاکمیت و وابستگی / اصل‌ها و پارامترها نظریه‌ای است جهان‌شمول برای قوه نطق و هدف آن عبارت است از تعیین ماهیت دستور زبان‌ها و به دلیل آنکه در گونه‌های قبلی دستور زایشی، انگلیسی محور تبیین قاعده‌ها بوده و بیشتر به نحو زبان انگلیسی پرداخته شده، گرایش عمده‌ای در تحولات دستور زایشی به چشم می‌خورد و آن پرداختن به رویکردهای تطبیقی در مطالعه نحو است.

به منظور تبیین چگونگی فراگیری یک زبان خاص از یک سو و چگونگی فراگیری زبان در مفهوم عام آن از سوی دیگر، لازم است مشخص شود که تا چه حد ویژگی‌های یک زبان از زبان دیگر متفاوت است. به عبارت دیگر، کدام ویژگی خاص یک زبان و کدام یک در بین زبان‌های مختلف مشابه است. بر این اساس، مطالعات مقایسه‌ای بین زبان‌ها در یافتن پاسخ به این پرسش نقش مهمی ایفا می‌کند که جهانی‌ها و ویژگی‌های مربوط به یک زبان خاص کدام‌هاست (هگمن، ۱۹۹۴).

از سوی دیگر، نظریه زبانی کارآمد نظریه‌ای است که با کمترین ابزارهای نحوی، ساختارهای موجود در دستور زبان را توصیف کند. از ابتدای دهه نود، برنامه کمینه‌گرایی چامسکی که بر پایه «اصل‌ها و پارامترها» شکل‌گرفت، با رویکردی جدید برای دستیابی هرچه بیشتر به اقتصاد، سادگی و تعمیم به تبیین مسائل زبان پرداخت. رویکرد کلی در این برنامه مبتنی بر این بینش است که هر چه نظریه مختصرتر و موجزتر باشد، پسندیده‌تر است. برای مثال، «حاکمیت» مفهومی کلیدی در توصیف روابط دستوری در نظریه حاکمیت و وابستگی است. در تعریف کلی، حاکمیت به رابطه بین دو جایگاه نحوی می‌پردازد، به طوری که هیچ مانعی بین آن‌ها نباشد؛ برای مثال، رابطه بین فعل و مفعول. در اواخر دهه هشتاد به شکل گسترده‌ای بر سر این موضوع توافق حاصل شد که مفهوم حاکمیت مفهومی بنیادی نیست و اینکه برای مجموعه آثاری که به وجود یا عدم وجود رابطه حاکمیت منسوب می‌شود، توصیفات گوناگون ساده‌تری وجود دارد. تأکید بر قوه نطق، حوزه‌ای بودن زبان، تقلیل سطوح و به عبارت دیگر حذف ژ- ساخت و ر- ساخت، جایگزینی ادغام^۱ به جای نظریه ایکس-بار از ویژگی‌های بارز این برنامه پژوهشی است.

در پژوهش‌های اخیر فراگیری زبان دوم، بحث‌ها به پرسش در مورد فعال‌سازی^۱ و در دسترس بودن مشخصه‌ها^۲ در دستور زبان بینابین^۳ معطوف شده است. این تغییر به طور مستقیم نشأت گرفته از برنامه کمینه‌گرایی چامسکی است که در آن مشخصه‌ها، عناصر اصلی زبان است و صورت و معنا را به هم مرتبط می‌سازد (رینود، ۲۰۱۱).

چنانچه فهرستی از مشخصه‌های (تفسیرپذیر^۴ و تفسیرناپذیر^۵) در دسترس به کمک دستور جهانی را در نظر بگیریم، آن‌گاه یادگیری زبان دوم محدود می‌شود به این مسئله که آیا مشخصه خاصی، در زبان اول انتخاب می‌شود و در نتیجه به زبان دوم انتقال می‌یابد، یا اینکه باید از نو از این فهرست انتخاب کرد.

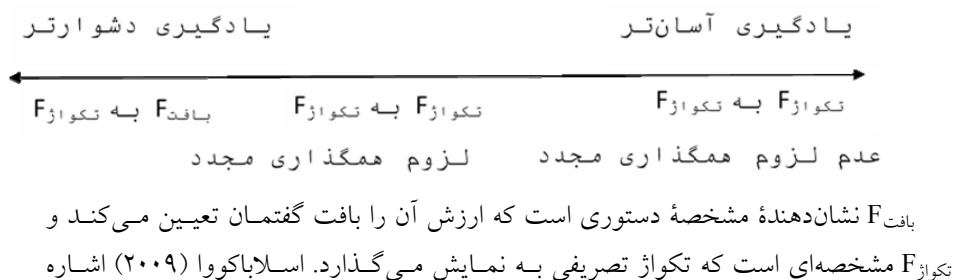
گروهی از پژوهشگران معتقدند که مشخصه‌های معینی که در فراگیری زبان اول گزینش نشده است، در عملیات دستوری حین فراگیری زبان دوم شرکت نخواهد داشت. لاردیر (۲۰۰۹) عنوان می‌کند که اشکال اصلی چنین رویکردی تعیین دقیق مشخصه‌هایی است که در زمان رشد^۶ دستور زبان اول انتخاب شده است. به علاوه، انتخاب مشخصه‌ها به تنهایی تنوع‌های بین زبان‌ها^۷ را توصیف نمی‌کند. همچنین، در توضیح تنوع‌های بین فردی^۸ و حتی میان فردی^۹ نیز ناکارآمد است. در عوض، به منظور درک دشواری فراگیری زبان دوم، بهتر است همگذاری^{۱۰} / همگذاری مجدد^{۱۱} مشخصه‌ها را مقایسه کنیم.

برای هر مشخصه مورد نیاز در زبان دوم، یادگیرنده باید تشخیص دهد که چه تکیواژی (اعم از آزاد، مقید، تصریفی و جزآن) آن مشخصه را رمزگذاری^{۱۲} می‌کند یا حتی اینکه این مشخصه را آیا اساساً یک واژه^{۱۳} رمزگذاری می‌کند. برای مثال، لاردیر (۲۰۰۹) با توجه به مشخصه [+جمع]، به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا این مشخصه در یک زبان دقیقاً

-
1. activation
 2. feature
 3. inter language grammar
 4. interpretable
 5. uninterpretable
 6. development
 7. cross-linguistic
 8. inter-personal
 9. intra-personal
 10. assembly
 11. re-assembly
 12. encode
 13. lexeme

مشابه زبان دیگر است. وی تصریح می‌کند که تعیین دقیق جزئیات هر مشخصه به نظام مشخصه‌ها بستگی دارد. مشخصه [+ جمع] در یک نظام به معنی بیش از یک است اما در نظامی با شمار سه‌گانه مفرد، مثنی، جمع به معنی بیش از دو است. وی به بررسی مشخصه جمع در زبان‌های انگلیسی، چینی و کره‌ای می‌پردازد و تأکید می‌کند که مدخل‌های واژگانی جمع در این زبان‌ها تا حدی متفاوت از یکدیگر همگذاری شده است و هر یک مشخصه‌های همراه متفاوت دیگری نظیر معرفگی^۱، اختصاصی‌بودن^۲ و جاننداری^۳ (انسان/ غیرانسان) را انتخاب می‌کند.

لاردیر (۲۰۰۹) بر این اساس عنوان می‌کند که فرایند همگذاری مشخصه‌ها به شدت طاقت‌فرسا و نیازمند صرف زمان زیادی است چرا که شامل وظایف یادگیری پیچیده و گیج‌کننده‌ای می‌شود و ممکن است حتی با شواهد فراوان درون‌داد^۴ نیز تأمین نشود. پیش‌بینی‌ای که از فرضیه همگذاری مشخصه‌ها حاصل می‌شود بدین قرار است که یادگیری در مواردی که عدم تطابق بین مشخصه‌های دستوری زبان اول و دوم، همگذاری مجدد را ضروری می‌سازد دشوارتر از مواردی خواهد بود که هیچ‌گونه همگذاری مجددی صورت نمی‌گیرد و تنها نیاز به نگاهت^۵ تکواژهای زبان اول و دوم است. اسلاباکووا (۲۰۰۹) بر اساس فرضیه لاردیر پیوستار دشواری را مطابق شکل زیر نشان می‌دهد.



1. definiteness
2. specificity
3. animacy
4. evidence
5. input
6. mapping

می‌کند که حتی نگاشت ساده بین تکواژهای زبان اول و دوم که در بردارنده معنای دستوری دقیقاً مشابهی است نیز دشواری‌های جدی در بردارد.

وابستگی

پیش از پرداختن به اصل دوم نظریه وابستگی لازم است در ابتدا توضیحی در مورد روابط ساختاری مطرح در این نظریه بدهیم.

- سازه‌فرمانی^۱ (هگمن، ۱۹۹۴: ۳-۲۱۲)
گره A بر گره B سازه‌فرمانی دارد،
اگر و تنها اگر A بر B و B بر A مشرف نباشد؛
اولین فرافکن بیشینه مشرف بر A بر B نیز مشرف باشد.
 - وابستگی^۲
A وابسته به B است،
اگر و تنها اگر B بر A سازه‌فرمانی داشته باشد؛
A و B هم‌نمایه باشد.
 - مقوله حاکم^۳ (هگمن، ۱۹۹۴: ۲-۲۲۱)
A برای B مقوله حاکم است، اگر و تنها اگر A کوچک‌ترین مقوله‌ای باشد که شامل B،
حاکم B و یک فاعل در دسترس باشد.
 - فاعل در دسترس^۴
A برای B فاعل در دسترس است، چنانچه هم‌نمایه بودن A و B هیچ اصل دستوری‌ای را
نقض نکند.
- نظریه حاکمیت و وابستگی چندین عامل وابستگی را معین می‌کند. نخستین عامل ویژگی‌های ارجاعی یک گروه اسمی است که آن را به سه گروه تقسیم می‌کند: مرجعدارها^۵ که

1. C-command
2. binding
3. governing category
4. accessible subject
5. anaphors

به لحاظ ارجاعی به عنصر دیگری در سطح جمله وابسته است. ضمیرها^۱ که مرجعشان فراتر از سطح نخستین جمله است و عبارات ارجاعی^۲ که به لحاظ ارجاعی مستقل است. عامل دیگری که در وابستگی یک گروه اسمی مطرح است رابطه ساختاری است که بین یک عنصر و مرجع آن وجود دارد. دو نوع رابطه پذیرفته شده است: مقید^۳ و آزاد^۴. یک گروه اسمی در صورتی به لحاظ ارجاعی مقید است که با یک گروه اسمی دیگر که بر آن سازه فرمانی دارد، در مقوله حاکم خود لزوماً هم مرجع باشد. در غیر این صورت به لحاظ ارجاعی آزاد است.

طبق اصل دوم وابستگی، ضمیر باید در مقوله حاکم خود آزاد باشد (هگمن، ۱۹۹۴: ۲۲۹). موضوع دیگر، توزیع مقوله‌های تهی است. اصول وابستگی به این مقوله‌ها نیز همانند گروه‌های اسمی واژگانی اعمال می‌شود. برای مثال، pro مقوله‌ای تهی است و مختصه‌های [-مرجعدار، +ضمیر] را دارد و به این ترتیب تحت تأثیر اصل دوم وابستگی قرار می‌گیرد.

فاعل نحوی بی‌آوا

بر اساس نظریه اصل‌ها و پارامترها (چامسکی، ۱۹۸۱)، ساختارهای موجود در دستور تمام زبان‌ها از دستور همگانی پیروی می‌کند. قاعده‌های دستور همگانی به دو شکل یافت می‌شود: اصولی که در همه زبان‌ها به شکل یکسان وجود دارد و ثابت و تغییرناپذیر است. به علاوه، پارامترهایی که از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. بر این اساس تفاوت بین زبان‌ها در این نظریه به نحوه ارزش‌گذاری زبان‌ها به پارامترها محدود می‌شود.

طبق اصل فرافکنی گسترده که یکی از اصول دستور همگانی است، هر بند زمان‌دار نیازمند فاعل است. پارامتر مرتبط با این اصل پارامتر ضمیرانداز^۵ نامیده می‌شود. بر اساس امکان بروز آوایی فاعل نحوی در جمله‌واره‌های زمان‌دار دو حالت وجود دارد. در حالت اول، فاعل نحوی الزاماً دارای بروز آوایی است و به صورت یک واژه - چه دستوری، چه واژگانی - دیده شود، مانند زبان انگلیسی؛ و در حالت دوم، فاعل نحوی مختار است که بروز آوایی نداشته باشد،

-
1. pronominals
 2. referential expressions
 3. bound
 4. free
 5. pro-drop parameter

مانند زبان فارسی. به این فاعل نحوی که بروز آوایی ندارد، اما دارای اطلاعات نحوی همچون شخص، شمار، جنس و جزآن است، فاعل نحوی بی‌آوا یا *pro* می‌گویند (زاهدی، ۱۳۸۷). بر اساس این پارامتر زبان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: زبان‌های دارای *pro*، مانند فارسی، ژاپنی و اسپانیایی؛ و زبان‌هایی که *pro* ندارند، مانند انگلیسی و آلمانی. زبان‌های ضمیرانداز دارای ویژگی‌های نحوی خاصی همچون جابه‌جایی آزاد فاعل و فعل^۱، خروج^۲ و وجود پوچواژه‌های تهی^۳ است (به نقل از ژاگلی و ریتزی در هاشمی‌پور، ۱۹۸۹: ۲۷).

حذف فاعل: فردا می‌آیند.

جابه‌جایی: پونه خورش لوبیا آورد خونه علی.

خورش لوبیا رو پونه آورد خونه علی.

خروج: ممکن نیست [که همسایه‌های ما توی خونه جمعه‌شب‌ها بموندند].

همسایه‌های ما ممکن نیست [که e توی خونه جمعه‌شب‌ها بموندند].

فقدان پوچواژه: به نظر می‌رسد که علی خسته است.

ضمایر شخصی در فارسی

تقریباً تمام دستورهای توصیفی زبان فارسی به مبحث ضمایر شخصی پرداخته‌اند. در این بخش به ویژگی‌های کلی ضمایر شخصی بر اساس آثاری نظیر قریب و همکاران (۱۳۵۱)، فرشیدورد (۱۳۴۸)، شریعت (۱۳۶۴)، وزین‌پور (۱۳۶۹)، خیام‌پور (۱۳۴۴)، خزائلی و میرمیرانی (۱۳۵۱)، مشکوه‌الدینی (۱۳۸۶)، عمادافشار (۱۳۷۲)، خانلری (۱۳۸۰)، انوری و گیوی (۱۳۸۷)، باطنی (۱۳۷۲)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، لازار (۱۹۹۲)، لمبتون (۱۹۶۶)، مشیری (۱۹۸۸)، ویندوفور (۱۹۷۹)، الول سوتون (۱۹۶۳)، و میس (۲۰۰۳) می‌پردازیم. در اکثر دستورهای سنتی، معمولاً ضمایر شخصی به سه دسته کلی تقسیم شده است: منفصل (گسسته)، متصل (پیوسته) فاعلی، و متصل غیرفاعلی (مفعولی و اضافی) که به صورت‌های متفاوتی نامگذاری شده‌اند.

1. free subject-verb inversion
2. extraction
3. null resumptive pronoun

بسیاری از دستورنویسان، شناسه‌ها را ضمائر متصل فاعلی در نظر گرفته‌اند. با این حال، برخی دیگر با این تقسیم‌بندی از ضمائر فاعلی مخالف‌اند. برای مثال، نوبهار (۱۳۷۲: ۱۴۷) می‌نویسد:

«شناسه‌ها را نباید با ضمائر متصل در یک مقوله به حساب آورد، زیرا ضمائر متصل، عناصر الحاقی به فعل یا اسم می‌باشند در حالی که شناسه عناصر الزامی در ساخت فعل هستند. از طرفی ضمائر متصل قابل جانشینی با ضمائر منفصل می‌باشند ولی شناسه‌ها قابل جانشینی با ضمیرهای منفصل نیستند.»

به‌علاوه، به غیر از اول شخص و دوم شخص مفرد که به دلیل منحصربه‌فرد بودن نهاد آن‌ها، شناسه نشان‌دهنده نهاد جمله نیز است، در بقیه ضمائر، شناسه فقط نشان‌دهنده شخص و شمار نهاد است و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را معادل نهاد در نظر گرفت و فعل را به تنهایی جمله کامل دانست.

ضمائر شخصی جدا در زبان فارسی برای هر یک از اشخاص سه‌گانه اول، دوم و سوم در مفرد و جمع دارای صورت‌های متمایزی است که با در نظر گرفتن شکل‌هایی که در گفتار استفاده می‌شود می‌توان آن‌ها را به صورت جدول ۱ نشان داد.

جدول ۱. ضمائر شخصی جدا در فارسی

↓ شخص	شمار ←	مفرد	جمع
اول شخص		من	ما، ماها
دوم شخص		تو، شما	شما، شماها
سوم شخص		او، آن(اون)، این، ایشان (ایشون)، وی	آنها (اونها، اونا)، آنان اینها (اینا)، اینان ایشان

ضمیر شخصی پیوسته عنصری وابسته و نشان‌دار به لحاظ شخص و شمار است که جانشین اسم یا گروه اسمی می‌شود. ضمائر متصل با وجود شباهتی که به واژه دارد، به لحاظ ساختی به‌تنهایی ظاهر نمی‌شود و همواره به عنصر دیگری موسوم به پایه متصل می‌شود. این گروه از ضمائر شخصی واژه‌بست نیز نامیده می‌شود. واژه‌بست بر اساس جایگاه خود نسبت به پایه به

دو گروه پیش‌بست و پی‌بست تقسیم می‌شود. بر همین اساس، در زبان فارسی ضمائر شخصی پیوسته را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: ضمایی که پیش از پایه خود می‌آیند و در این گروه فقط پیش‌بست *ma-* و *to-* وجود دارد که با پس‌افزافهٔ ۱ «را» به کار می‌رود (مرا) و منحصر به گونهٔ رسمی و نوشتاری زبان است. گروه دیگر که پس از پایه خود به کار می‌رود عبارت است از: *-m*، *-t*، *-š*، *-man*، *-tan*، *-šan* که به اسم و فعل و حرف اضافه و ضمیرهای مشترک و جزآن متصل می‌شود.

ضمائر شخصی پیوسته از نظر ممیزه شخص نشاندار به شمار می‌رود، به این معنا که برای هر یک از اشخاص سه‌گانهٔ اول شخص، دوم شخص و سوم شخص دارای صورت‌های متمایزی است. از نظر شمار نیز در دو گروه مفرد و جمع جای می‌گیرد. جدول ۲ وضعیت این ضمائر را بر اساس مقوله‌های شخص و شمار نشان می‌دهد (صورت‌های داخل قلاب فقط در گونهٔ گفتاری به کار می‌رود).

جدول ۲. ضمائر شخصی پیوسته در فارسی

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
[<i>-m</i>]	[<i>-t</i>]	[<i>-š</i>]	مفرد
[<i>-am</i>]	[<i>-at</i>]	[<i>-aš</i>]	
[<i>ma-</i>]	[<i>-et</i>]	[<i>-eš</i>]	
[<i>-emân</i>]	[<i>to-</i> <i>-etân</i>]	[<i>-ešân</i>]	جمع
[<i>-emun</i>]	[<i>-etun</i>]	[<i>-ešun</i>]	
[<i>-mun</i>]	[<i>-tun</i>]	[<i>-šun</i>]	
[<i>-amun</i>]	[<i>-atun</i>]	[<i>-ašun</i>]	

ضمائر شخصی در ژاپنی

در این بخش، به موضوعات مشترکی می‌پردازیم که تقریباً در تمام مطالعات دربارهٔ ضمائر شخصی در ژاپنی مورد توجه پژوهشگران بوده است (نظیر مارتین، ۱۹۷۵؛ اونو و تامسون،

1. postposition

۲۰۰۳؛ سوزوکی، ۱۹۷۸؛ شیباتانی، ۱۹۹۰؛ کورودا، ۱۹۶۵؛ کایزر و دیگران، ۲۰۰۱؛ سیپریس و هامانو، ۲۰۰۲).

حذف و جایگزینی^۱

اول اینکه اکثر زبان‌شناسانی که به موضوع ضمائر شخصی در ژاپنی توجه دارند، به این مسئله اشاره کرده‌اند که به نظر می‌رسد تا حد امکان از به‌کاربردن ضمیرهای شخصی در ژاپنی اجتناب می‌شود. در برخی بافت‌ها این ضمیرها حذف و در بعضی دیگر از واژه‌های جایگزین مناسب با آن بافت استفاده می‌شود.

مارتین (۱۹۷۵: ۱۰۷۵) در این باره می‌گوید: «... ترجمه مناسب ضمائر انگلیسی، تهی یا تکرار اسم است. در انگلیسی از تکرار اسمی که قبلاً به آن اشاره شده، اجتناب می‌شود و آن را با ضمیر ارجاعی، جایگزین می‌کنیم. در ژاپنی هیچ محدودیتی در تکرار اسم به دفعات وجود ندارد...»

کورودا (۱۹۶۵) نشان می‌دهد که در ژاپنی موضوعات تهی^۲ ضمیری است که نمود آوایی ندارد و تفسیر ضمائر تهی در این زبان معادل با تفسیر ضمائر آشکار در زبان‌هایی است که فاقد صورت تهی ضمائر است. بنابراین، در بسیاری از جمله‌ها، زمانی که در زبان‌های دیگر الزام به کاربرد ضمائر شخصی وجود دارد، در زبان ژاپنی تا زمانی که معنی از طریق بافت قابل درک باشد، ضمیر حذف می‌شود.

به‌علاوه، در این پژوهش‌ها اشاره شده که حذف بیشتر در مورد ضمیر اول شخص صورت می‌گیرد، در حالی که در مورد ضمیر دوم شخص و سوم شخص از ابزار جایگزینی استفاده می‌شود. همان‌طور که از خود واژه برمی‌آید، به فرایند جایگزین کردن اسمی اشاره دارد که بر همان شخص یا چیزی دلالت می‌کند که ضمیر به آن برمی‌گردد. در ژاپنی به هنگام خطاب قراردادن یا ارجاع به سوم شخص، اغلب به جای ضمیر از عناصر جانشین، همانند اسم + پسوند، عناوین شغلی، اصطلاحات خویشاوندی و جزآن استفاده می‌شود.

-
1. ellipsis and replacement
 2. null arguments

ضمیر یا اسم؟

دومین مورد اهمیت ویژه‌ای دارد و به نوعی پاسخی برای این پرسش است که چرا اسم به راحتی جایگزین ضمیر در ژاپنی می‌شود. در این زمینه که آیا در زبان ژاپنی مقوله واژگانی مستقلی تحت عنوان ضمیر وجود دارد، پژوهش‌های بسیاری انجام شده که از جنبه‌های گوناگون نحوی، ساختوازی، معنایی و جزآن این مقوله را بررسی کرده‌اند. مشاهدات نشان می‌دهد که در مقایسه با بسیاری از زبان‌های دیگر، ضمیر در این زبان ویژگی‌های متفاوت و غیرمعمولی از خود نشان می‌دهد و به این دلیل که ویژگی‌هایی دقیقاً شبیه اسم دارد، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که در ژاپنی ضمیر شخصی آن‌گونه نیست که در زبان‌های دیگر مثلاً در انگلیسی وجود دارد.

برای مثال، می‌توان به کایزر و دیگران (۲۰۰۱: ۳۷۰) اشاره کرد: «ضمیرهای شخصی ژاپنی بیشتر شبیه اسم است تا ضمیر، چرا که با ضمیر اشاره توصیف می‌شود.»

sore wa kono watashi ni mo wakarimasen.

منفی حال - فهمیدن - هم - برای - من - این - آن .م - آن

آن برای این من * هم قابل فهم نیست.

تعدد صورت

یکی دیگر از مواردی که ضمیر شخصی ژاپنی را در مقایسه با زبان‌های دیگر غیرمعمول می‌نماید، وجود صورت‌های مختلف و متنوع برای هر یک از شخص‌های دستوری است. انتخاب هر یک از این صورت‌ها به عوامل مختلفی بستگی دارد. از بین آن‌ها چند عامل از بقیه مهم‌تر است و در انتخاب ضمیر از سوی گوینده تأثیر مستقیم دارد. یکی از این عوامل جایگاه اجتماعی شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو و سطح رسمیت^۲ و عامل دیگر جنسیت گوینده است. زنان و مردان از ضمیر متفاوتی برای ارجاع به خود و مخاطب استفاده می‌کنند. برای مثال، شیباتانی (۱۹۹۰: ۳۷۱) به صورت‌های مختلف ضمیر اشاره می‌کند که بر اساس سطوح رسمیت و جنس گوینده تغییر پیدا می‌کند.

۱. از این پس، نشانگرها با علائم اختصاری نشان داده می‌شود: ن.م.: نشانگر موضوع؛ ن.ف.: نشانگر فاعل؛ ن.مف.: نشانگر مفعول؛ ن.ا.: نشانگر اضافه؛ ن.مفح.: نشانگر مفعول حرف اضافه‌ای.

		← غیررسمی		رسمی →	
				watakushi	اول شخص
ore	boku	watashi		watakushi	مذکر
atashi		watashi		watakushi	مؤنث
				anata	دوم شخص
omae	kimi anta			anata	مذکر
anta				anata	مؤنث
			kare		سوم شخص
			kanojo		

«یکی از دلایل تنوع صورت در ضمائر شخصی، دارا بودن ریشه اسمی عنوان شده است. از لحاظ ریشه‌شناختی، اکثر صورت‌هایی که برای ارجاع به اشخاص استفاده می‌شود، از اسم گرفته شده است» (شیباتانی، ۱۹۹۰: ۳۷۲). برای مثال، ضمیر اول شخص مفرد watakushi از ریشه اسمی به معنای «شخصی، خصوصی» گرفته شده است. به همین ترتیب، ضمائر دوم شخص مفرد anata/ kimi دارای ریشه‌های اسمی به معنی امپراتور/ آن‌جا، آن طرف تر است.

اصل دوم حاکمیت و وابستگی

در این بخش به پیشینه مطالعات انجام شده در مورد اصل دوم وابستگی می‌پردازیم که روابط بین ضمائر شخصی و مرجع آن‌ها را توصیف می‌کند. بر اساس این اصل، ضمائر شخصی، برخلاف مرجعواره‌ها، نباید در مقوله حاکم خود مقید باشد. بنا به این اصل، پیش‌بینی می‌شود که در جمله‌های دستوری ضمائر شخصی در این محدوده آزاد باشد.

اصل دوم حاکمیت و وابستگی در فارسی

هاشمی‌پور (۱۹۸۹) به بررسی اصل دوم نظریه وابستگی در مورد داده‌های زبان فارسی پرداخته است. وی گونه محاوره‌ای را ملاک قرار می‌دهد و ضمائر سوم شخص را بررسی می‌کند. فاعل تهی، ضمیر «او»، واژه‌بست «ش» و ضمیر «طرف» را بررسی و بیان می‌کند که این چهار مقوله به روابط ساختاری موجود بین آن‌ها و مرجع بالقوه‌شان، حساسیت نشان می‌دهند. وی دو نوع رابطه ساختاری را مطرح می‌کند: زمانی که مرجع سازه‌فرمانی دارد و زمانی که مرجع بر ضمیر

سازه‌فرمانی نمی‌کند. همچنین، برای ضمائر سوم شخص در زبان فارسی حیطه‌های وابستگی متفاوتی قائل شده است، در حالی که حیطه وابستگی «او» و «ش» در مقوله حاکم آنهاست، در مورد فاعل تهی، «طرف» و «این» کل جمله است. هاشمی‌پور توزیع ضمائر را در چارچوب اصل دوم ممکن نمی‌داند و نشان می‌دهد که ویژگی‌های متفاوت این ضمائر را می‌توان با ترکیب مشخصه‌های $[\pm p]$ ، $[\pm a]$ ، $[\pm r]$ نشان داد.

ضمیرهای شخصی در زبان فارسی از این اصل پیروی می‌کند، بدین معنا که نباید در مقوله حاکم خود مقید باشد.

جمله‌های ساده. اصل دوم نظریه حاکمیت و وابستگی به توزیع ضمائر شخصی در جمله می‌پردازد. بر اساس این اصل ضمائر شخصی نباید در مقوله حاکم خود مقید باشد. از آنجا که مرجع ضمائر اول و دوم شخص، به دلیل منحصر به فرد بودن آنها تشخیص پذیر است، در اینجا به بررسی قواعد مرجع وابستگی ضمیر سوم شخص می‌پردازیم.

۱. الف) *او_i در مورد آن موضوع با علی_i صحبت کرد.

ب) *علی_i او_i را دید.

ج) *علی_i کتاب را برای او_i آورد.

د) *او_i اتاق او_i را مرتب کرد.

در جمله‌های بالا ضمیر «او» و گروه اسمی «علی» نمی‌تواند هم‌نمایه و هم‌مرجع باشد. طبق این اصل، ضمیر «او» باید در مقوله حاکم خود که در اینجا کل جمله است آزاد باشد. بنابراین، مقید بودن ضمیر «او» در مقوله حاکم خود باعث شده جمله‌ها غیر دستوری شود.

با توجه به اینکه ضمائر متصل به جز جایگاه [NP,IP] در بقیه جایگاه‌ها قرار می‌گیرد، می‌توان در جمله‌های بالا (به غیر از جمله الف) ضمائر متصل را جایگزین کرد.

۲. الف) *علی_i دیدش_i.

ب) *علی_i کتاب رو بر اش_i آورد.

د) او_i اتاقش_i مرتب کرد.

همان‌طور که از جمله‌های بالا برمی‌آید، جایگزین کردن ضمیر متصل تنها در ساخت اضافی سبب دستوری شدن جمله می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت ضمائر پیوسته مانند ضمائر جدا باید در کل جمله آزاد باشد. تنها اگر ضمائر شخصی در درون گروه اسمی قرار بگیرد، مقوله حاکم در مورد ضمائر جدا و متصل متفاوت خواهد بود.

۳. الف) بچه‌ها_i کفش‌هایشان_i را پوشیدند.

(ب) *بچه‌ها؛ کفش‌های آن‌ها؛ را پوشیدند.

۴. الف) *علی؛ کتابی دربارهٔ او؛ نوشت.

(ب) *علی؛ کتابی درباره‌اش؛ نوشت.

(ج) علی؛ کتابی دربارهٔ زندگیش؛ نوشت.

با توجه به دستوری بودن جمله‌های ۳الف و ۴ج، می‌توان نتیجه گرفت که مقولهٔ حاکم چنانچه ضمیر متصل در جایگاه [NP, NP] قرار گرفته باشد گروه اسمی است. بنابراین، ضمائر متصل با گروه اسمی دیگری در درون جمله هم‌مرجع می‌شود. اما در مورد ضمائر جدا مقولهٔ حاکم همان جملهٔ اصلی است و هم‌مرجع بودن ضمیر با گروه اسمی در این محدوده سبب نادستوری شدن جمله می‌شود.

۵. الف) من کتاب فریبا؛ را از او؛ گرفتم.

(ب) من کتاب فریبا؛ رو ازش؛ گرفتم.

(ج) خواهر مریم؛ او؛ را به مدرسه برد.

در جمله‌های بالا اگرچه می‌توان مرجع ضمیر «او» را در جهان خارج یافت، هم‌مرجع بودن ضمیر با گروه اسمی درون جمله علی‌رغم اینکه کل جمله، مقولهٔ حاکم محسوب می‌شود، سبب غیردستوری شدن جمله نشده است. علت آن است که وابستگی براساس رابطهٔ سازه‌فرمانی تعریف می‌شود. در این جمله‌ها مرجع «او» یعنی «فریبا» و «مریم» در درون گروه‌های اسمی بزرگ‌تر «کتاب فریبا» و «خواهر مریم» قرار می‌گیرد و بر «او» سازه‌فرمانی ندارد. بنابراین، ضمیر او در درون مقولهٔ حاکم خود آزاد است؛ یعنی، هیچ گروه اسمی در این محدود وجود ندارد که بر ضمیر سازه‌فرمانی داشته باشد.

نکتهٔ جالب این است که در فارسی چنانچه هیچ رابطهٔ ساختاری از نظر سازه‌فرمانی بین ضمیر و اسم خاص وجود نداشته باشد، به عبارت دیگر هر دو در مقولهٔ حاکم خود آزاد باشند، آمدن ضمیر قبل از اسم خاص هم‌مرجعی را ناممکن می‌کند.

۶. الف) *پدر؛ او علی؛ را دوست دارد.

(ب) ؟؟ پدرش؛ علی؛ را دوست دارد.

در جمله‌های بالا با اینکه رابطهٔ سازه‌فرمانی وجود ندارد و اصل دوم نقض نشده است، نادستوری است. مورد مشابه دیگری را می‌توان در جمله‌های زیر مشاهده کرد.

۷. الف) مینا؛ کتاب او $i/*j/k$ ؛ را به علی؛ داد.

(ب) مینا؛ کتابش $i/j?/k$ ؛ را به علی؛ داد.

قواعد هم‌مرجعی ضمیر و فاعل جمله براساس آنچه پیش از این گفته شده توجیه‌پذیر است. اما هم‌مرجعی ضمیر با اسم بعد از آن در جمله اول نادرستی و در جمله دوم نشاندار محسوب می‌شود. حال اگر در جمله‌های بالا گروه حرف‌اضافه را به پیش از مفعول مستقیم منتقل کنیم، هم‌مرجعی ضمیر و اسم خاص امکان‌پذیر می‌شود.

۸. الف) مینا؛ به علی ز کتاب او $i/j/k$ را داد.

ب) مینا؛ به علی ز کتابش $i/j/k$ را داد.

جمله‌های پیچیده. منظور از جمله پیچیده (جمله مرکب ناهمپایه) جمله‌ای است که از یک جمله پایه (اصلی) و یک یا چند جمله وابسته (پیرو) تشکیل شده که در یکی از جایگاه‌های نحوی جمله پایه قرار می‌گیرد و توضیحی به مفهوم آن اضافه می‌کند.

اگر ضمیر در جمله درونه‌گیری شده قرار گیرد، صرف‌نظر از اینکه در کدام جمله درونه ظاهر شود، همچنان روابط ساختاری بین ضمیر و مرجع آن براساس اصل دوم توجیه‌پذیر است. به عبارت دیگر، ضمیر جدا نباید در مقوله حاکم محدود شود که در اینجا جمله درونه در نظر گرفته می‌شود.

۹. الف) علی گفت که کتابش رو i گم کرده.

ب) *علی i گفت که کتاب او i را گم کرده.

ج) علی i گفت که مینا ز کتاب او i/j را گم کرده.

د) علی گفت i که مینا ز فکر می‌کند که مریم k کتابش $i/j/k$ را گم کرده.

در جمله ۹ الف ضمیر «ش» در مقوله حاکم خود مقید نیست، بنابراین جمله دستوری است. در جمله درونه مثال ۹ ب فاعل بالقوه «علی» وجود دارد که جایگاه تهی فاعلی را اشغال کرده است، بنابراین ضمیر در مقوله حاکم خود مقید شده و هم‌مرجع بودن آن با گروه اسمی «علی» ممکن نیست. چنانچه در این مثال مرجع فاعل تهی را خارج از جمله اصلی و از گفتمان فرض کنیم، هم‌مرجع بودن ضمیر «او» با گروه اسمی «علی» بلامانع است.

در جمله ۹ ج «او» در مقوله حاکم خود یعنی جمله درونه به قید گروه اسمی «مینا» در نمی‌آید. در جمله ۹ د نیز با توجه به اینکه ضمیر مرجع خود را خارج از محدوده حاکمیت انتخاب کرده، هم‌نمایی آن با هر یک از گروه‌های اسمی توجیه‌پذیر است.

اگر ضمیر در جایگاه‌های دیگر (فاعلی، مفعولی) قرار گیرد، آزاد بودن آن در مقوله حاکم باعث دستوری بودن جمله می‌شود. ضمیر مرجع خود را خارج از مقوله حاکم یا از گفتمان

می‌یابد. در این حالت نیز مقولهٔ حاکم ضمائر متصل گروه اسمی شامل این ضمائر محسوب می‌شود.

۱۰. الف) علی_i گفت که او_{i/z*} میناز را دیده.

ب) علی_i گفت که میناز او_{i/z*} را دیده.

ج) علی_i گفت که میناز به او_{i/z*} کتاب را داد.

۱۱. الف) علی_i به حسن_z گفت که مینا_k دیدتش_{i/j/k*}

ب) علی_i به حسن_z گفت که مینا_k بهش_{i/j/k*} کتاب داد.

ج) علی_i به حسن_z گفت که میلاد_k شاید کتاب امید_i رو بهش_{i/j/k*} داده باشه.

د) علی_i به حسن_z گفت که میلاد_k به دوست امید_i معرفی_{i/j/k*} کرد.

در جملهٔ ۱۰ الف هم‌نمایی «او» و «مینا» ممکن نیست چون در این صورت و با توجه به سازه‌فرمانی «او» بر «مینا»، اصل سوم وابستگی نقض می‌شود. در باقی جمله‌ها هم‌نمایی بین ضمیر و مرجعش در کوچک‌ترین مقولهٔ حاکم جملهٔ درونه مطابق اصل دوم وابستگی است. علاوه بر این، جمله‌های بالا نشان می‌دهد که محدودیتی در روابط ساختاری بین ضمیر و مرجع آن خارج از مقولهٔ حاکم وجود ندارد، لذا مرجع ممکن است سازه‌فرمانی داشته یا نداشته باشد. همچنین، مرجع ضمیر ممکن است گروه اسمی در مقولهٔ حاکم باشد که بر آن سازه‌فرمانی ندارد.

اصل دوم حاکمیت و وابستگی ژاپنی

اوشیما (۱۹۷۹) اصل دوم نظریهٔ حاکمیت و وابستگی در ضمائر شخصی ژاپنی را بررسی کرده است. بدین منظور جمله‌های زیر را ارائه می‌کند (تفسیرهای زیر از اوشیماست).

* John _i -wa	kare _i -ni	iikikase-ta.
ن.م. -جان	ن.مفح. -او	گذشته-گفتن

*جان_i به او_i گفت.

چنانچه kare در داخل گروه اسمی یا جمله بیاید، همان‌طور که در مثال‌های زیر مشخص شده، هم‌رجعی امکان‌پذیر می‌شود.

a. John _i -wa	kare _i -no	gakusei-o	bengoshi-ta.
ن.م. -جان	ن.ا. -او	ن.مف. -دانش‌آموز	گذشته-دفاع کردن

جان از دانش‌آموزانش دفاع کرد.

b.John_i-ga [Mary-ga kare_i-o but-ta] to it-ta.
 ن.ف.-جان ن.ف.-مری ن.مف.-او گذشته-زدن که گذشته-گفتن

جان گفت که مری او را زد.

زمانی که گروه اسمی «جان» بر ضمیر kare سازه فرمانی ندارد، ضمیر در جایگاه مفعول

ظاهر می‌شود (هوجی، ۱۹۹۰).

John_i-no sensei-ga kare_i-o bengoshi-ta.
 ن.ا.-جان ن.ف.-معلم ن.مف.-او گذشته-دفاع کردن

معلم جان از او دفاع کرد.

مثال‌های بالا نشان می‌دهد که وابستگی kare بر اساس اصل دوم صورت می‌گیرد. مثال

زیر درستی قواعد گفته‌شده را در جمله‌های مرکب تأیید می‌کند.

*bucho kino kare_i- [yappa kaisha Bill- kubinisubekid to iikikas
 o_i-ga/- o ni ri -ga o a] e-ta.
 wa

گذشته که اخراج کردن ن.مف ن.ف.- در ن.مفح دیروز ن.م./ن..
 - گفتن . - شرکت نهایت - او - ف

رئیس بیل

*رئیس دیروز به او گفت که در نهایت شرکت بهتر است بیل را اخراج کند.

جمله زیر نشان می‌دهد که صرف نظر از اسم یا ضمیر بودن مرجع، چنانچه kare مقید نشده

باشد، هم‌نمایی و هم‌مرجعی امکان‌پذیر است.

[kare/buchoo/John]_i- kinoo kare_i- tsuma-ni [musuko- Amerika-
 ga/-wa no ga e
 ن.مفح - ن.ف.- پسر ن.مفح - ن.ا.- او دیروز ن.م./ن.ف.- [او/رئیس/جان]

همسر آمریکا

iku bekida] to iikikase-ta.
 رفتن بهتر بودن که گذشته - گفتن

[او/رئیس/جان] دیروز به همسرش گفت که پسر(شان) بهتر است به آمریکا برود.

در جمله‌های زیر به دلیل اینکه kare در جمله متمم درونه قرار گرفته، در محدوده

حاکمیت خود آزاد است.

[kare/buchoo/John]_i- [Mary- kare_i-o semete-iru] to omotte- iru.

ga/-wa ga
 ن.م./ن.ف- [او/رئیس/جان] ن.ف.- ن.مف.- ن.ف.-
 استمراری- استمراری- او مری
 فکرکردن انتقاد کردن

[او/رئیس/جان]؛ فکر می‌کند که مری از او انتقاد می‌کند.

بنابراین، داده‌ها نشان می‌دهد که *kare* نباید به طور موضعی مقید شود. نکته قابل توجه دیگری که اوشیما به آن اشاره می‌کند، مسئله رابطه ساختاری در اسم‌ها و صفت‌هاست. هم‌مرجعی در جمله‌های زیر که در آن‌ها «جان» به طور موضعی مقید شده، ممکن نیست.

*John-wa John-ni iikikase-ta.
 ن.م.-جان ن.مفح.-جان گذشته-گفتن

* جان؛ به جان؛ گفت.

در حالی که اگر «جان» به طور موضعی مقید نشود، هم‌مرجعی امکان‌پذیر است.

John-wa [John-ga tensai da] to omotte -iru.

حال استمراری-فکرکردن که بودن نابغه ن.ف.-جان ن.م.-جان

جان فکر می‌کند که جان نابغه است.

بر این اساس اوشیما معتقد است که در ژاپنی اسم و صفت همانند ضمیر در گزینش

مرجع، تابع اصل دوم وابستگی است.

هوجی (۱۹۹۰) نشان می‌دهد، علاوه بر اسم و صفت، عناوین اجتماعی^۲ نیز از اصل دوم وابستگی پیروی می‌کند. به عبارت دیگر، باید در محدوده موضعی خود آزاد باشد. وی شرایط وابستگی را بر اساس لسنیک (۱۹۸۶) در نظر می‌گیرد:

اصل اول. مقوله‌های [+a] باید در محدوده موضعی خود مقید باشد.

اصل دوم. مقوله‌های [+p] باید در محدوده موضعی خود آزاد باشد.

اصل سوم. مقوله‌های [+r] باید آزاد باشد.

هوجی (۱۹۹۰: ۵۸) با در نظر گرفتن تعریف لسنیک از اصل سوم که الزام‌های محدوده

موضعی این اصل را در زبان‌های مختلف متفاوت می‌داند، اصل سوم را در ژاپنی این‌گونه

1. epithets
2. social title

فرض می‌کند: «عبارت‌های ارجاعی (مقولاتی با مختصه $[+r]$) در محدوده موضعی خود (کوچک‌ترین گروه اسمی یا جمله) آزاد است.»

بنابراین، با توجه به اصل سوم می‌توان گفت نه تنها اسم‌ها بلکه ضمائر، صفت‌ها و عناوین اجتماعی ویژگی $[+r]$ دارد. همچنین، با توجه به اصل دوم می‌توان مختصه $[+p]$ را برای آن‌ها در نظر گرفت. از آنجا که اصل دوم و سوم با تعریف بالا مشابه می‌شود، می‌توان گفت نسبت دادن هر یک از مختصه‌های $[+p,-r]$, $[-p,+r]$, $[+p,+r]$ به طبقه اسمی غیرارجاعی^۱ در زبان ژاپنی کاملاً قراردادی است و صرف نظر از اینکه کدام مختصه به مقوله X داده می‌شود، برای این مقوله لزوم آزادبودن در محدوده موضعی یکسان خواهد بود.

بر این اساس هوجی مدعی می‌شود که در ژاپنی مقوله‌ای وجود ندارد که بتوان آن را بر اساس اصل دوم، ضمیر (دارای مختصه $[+p]$) در نظر گرفت؛ چرا که رفتار طبقه اسمی غیرارجاعی را با توجه به اصل دوم و سوم نمی‌توان متمایز کرد.

ویژگی‌های نحوی فاعل نحوی بی‌آوای بندهای متناهی^۲ در فارسی

فاعل نحوی بی‌آوای بندهای متناهی (از این پس pro خوانده می‌شود) دارای ویژگی‌های نحوی $[+ضمیر معمولی، - مرجعواره]$ است؛ یعنی، pro نشانگر ضمیر معمولی با ویژگی‌های شخص و شمار است که تظاهر آوایی ندارد. شاهدهی که در تأیید این فرض می‌توان ارائه کرد این است که در جمله‌های تأکیدی pro را می‌توان با ضمیر آشکار یا گروه اسمی جایگزین کرد.

(علی) لیوان را شکست.

علی گفت که (او) دیر می‌آید.

در هر دو جمله بالا ضمیر آشکار در ویژگی‌های شخص و شمار با نشانه‌های تصریفی فعل مطابقت دارد.

فرض دیگر در مورد pro این است که بر اساس ویژگی‌های موجود در گروه تصریف یعنی شخص و شمار تحت حاکمیت قرار دارد. بنابراین، pro در جایگاه فاعل در زبان فارسی مقوله‌ای است وابسته به تطابق^۳. چامسکی (۱۹۸۱) به کارگیری pro را با نظام صرفی غنی مرتبط

1. non-anaphoric nominal category

2. pro

3. agreement

می‌داند؛ یعنی، تصریف فعل از لحاظ شخص و شمار در زبان‌هایی نظیر فارسی، ایتالیایی و اسپانیایی مجوزی است برای حذف ضمیر فاعلی. در مقابل هگمن (۱۹۹۴) بیان می‌دارد که صرف فعل در زبان چینی غنی نیست و اصولاً چینی زبانی فاقد تطابق است، با این حال چینی زبانی ضمیرانداز است.

فرض دیگر به چگونگی تعیین ارجاع *pro* مربوط می‌شود. از آنجا که دارای ویژگی‌های نحوی [+ضمیر معمولی، - مرجع‌واره] است، تابع اصل دوم نظریه وابستگی است؛ یعنی، باید مرجع خود را خارج از مقوله حاکمش انتخاب کند و این مرجع ممکن است سازه‌فرمانی داشته باشد اما هم‌مرجع شدن آن با گروه اسمی در درون مقوله حاکمش ممکن نیست.

مریم_i گفت که *pro*_{i/j} می‌آید.

مریم گفت که ناصر فکر می‌کند که *pro* می‌آید.

هاشمی‌پور (۱۹۸۹) اظهار می‌دارد زمانی که *pro* مرجع خود را خارج از مقوله حاکمش برمی‌گزیند، تنها با گروه اسمی‌ای هم‌مرجع می‌شود که در جمله‌واره متفاوتی قرار گرفته و بر *pro* سازه‌فرمانی می‌کند. او مثال‌های زیر را برای نشان دادن این مطلب ارائه می‌کند:

الف) معین_i گفت [CP که *pro*_{i/j} IP] نمی‌آید

ب) معین_i گفت [CP که IP ناصر_j فکر می‌کند که *pro*_{i/j/k} IP] نمی‌آید

ج) شاگرد_i از معلم_j پرسید [CP آگه *pro*_{i/j/k} IP] می‌تونه امروز [بلند *pro*_{i/j/k} IP] بخونه

این ادعا که *pro* تنها با گروه اسمی دارای سازه‌فرمانی هم‌مرجع می‌شود به این معناست که *pro* با گروه اسمی فاقد سازه‌فرمانی هم‌مرجع نمی‌شود. هاشمی‌پور (۱۹۸۹: ۴۳) مثال‌های زیر را به عنوان شاهد ارائه می‌دهد.

الف) معین_i به پسرش_j توضیح داد که *pro*_{i/j/*l?} چرا مریضه.

ب) معین_i به رئیسش_j یادآوری کرد [که دیروز *pro*_{i/j/*k?} کار رو تموم کرد].

اگر با دقت این جمله‌ها را بررسی کنیم درمی‌یابیم که تعبیرهای دیگری علاوه بر آنچه نشان داده شده، امکان‌پذیر است. در جمله الف امکان هم‌مرجعی *pro* با هر دو گروه اسمی وجود دارد؛ یعنی، ممکن است به پسر ارجاع داشته باشد. همچنین، اگر مرجع ضمیر *es*- را از بافت گفتمان برگزینیم (برای مثال، پسر علی) هم‌نمایگی *pro* با مرجع در درون بافت گفتمان (علی) نیز ممکن می‌شود. در جمله ب نیز همانند جمله الف مرجع *pro* علاوه بر «معین» ممکن است «رئیس» یا مرجعی از جهان خارج و در بافت گفتمان باشد.

در نتیجه، *pro* دقیقاً مشابه ضمایر معمولی در انتخاب مرجع خود عمل می‌کند و تا زمانی که در مقوله حاکم خود آزاد باشد، با هر گروه اسمی دیگر هم‌مرجع می‌شود، خواه این گروه اسمی سازه‌فرمانی بر آن داشته باشد خواه نداشته باشد.

نکته دیگر که هاشمی‌پور (۱۹۸۹) به آن اشاره می‌کند تمایز بین اول و دوم شخص با ضمایر سوم شخص در میزان تأکید است. اغلب تنها زمانی که قصد گوینده تأکید باشد، ضمایر در جایگاه فاعل آشکار می‌شود. هاشمی‌پور معتقد است که کاربرد ضمیر سوم شخص آشکار لزوماً همانند ضمایر اول شخص و دوم شخص نشانه تأکید نیست و در مرجع تغییر ایجاد می‌کند. وی مثال‌های زیر را به عنوان شاهد بر این ادعا می‌آورد.

- معین_i گفت که *pro*_{i/j?} می‌آید.

- معین_i گفت که اون_{i/j*} می‌آید.

ویژگی‌های نحوی فاعل نحوی بی‌آوای بندهای متاهی در ژاپنی

ضمایر تهی در ژاپنی که بروز آوایی ندارد معادل با ضمایر آشکار در انگلیسی در نظر گرفته شده است. کورودا (۱۹۶۵) مثال‌های زیر را در انگلیسی و ژاپنی با یکدیگر مقایسه می‌کند.

George comes to George's office only when George feels like doing Georges work.

George_i comes to his_i office only when he_i feels like doing his_i work.

George-wa George-ga George-no shigoto-o shitai

خواستن -انجام‌دادن ن.مف. -کار ن.ا. -جرج ن.ف. -جرج ن.م. -جرج

toki-ni dake George-no shigotoba-ni yatte-kuru.

آمدن ن.مفح. -محل کار ن.ا. -جرج تنها در-زمانی

George _i	φ	φ	Shigoto	shitai	toki	dak	φ	shigotoba	yatte
-wa	i	i	-o		-ni	e	i	-ni	-
									kuru.

آمدن ن.مفح. - تنها در- خواستن ن.مف. - ن.م. -

محل کار ن.مفح. - زمانی -انجام کار ن.م. - جرج

دادن

جرج_i تنها زمانی که می‌خواهد کارش_i را انجام دهد به دفترش_i می‌آید.

کورودا (۱۹۶۵) بیان می‌دارد که فرایند حذف در ژاپنی و جایگزینی ضمیر در انگلیسی از نظر توزیع مشابه است و هر دو زبان سازوکار مشابهی در فرایند ضمیرگذاری دارند. تفاوت موجود به این واقعیت مرتبط است که ضمائر در انگلیسی همواره با ماهیت آوایی‌شان درک می‌شود، در حالی که در ژاپنی فاقد آواست.

شیراهاتا (۲۰۰۷) به نقل از هوجی (۱۹۹۱) بیان می‌دارد که ضمیر *kare* از نظر معنایی مشابه گروه اسمی *ano hito* به معنای «آن شخص» و مرجع این ضمیر هم برای گوینده و هم برای شنونده مشخص است.

«با اینکه تھی معادل ضمائر انگلیسی در نظر گرفته شده، اما مواردی نیز وجود دارد که ضمیر *jibun* به معنی «خود» به جای ضمائر انگلیسی می‌نشیند» (شیتاهازا، ۲۰۰۷: ۱۴۶). معادل فارسی این جمله انگلیسی در ادامه آمده است. جان؛ گفت که بیل او را زده است.

John _i -wa	[Bill-ga	jibun _i -o	tatai-ta]	to	it-ta.
	جان	-م. ن. بیل	-ن. ف. خود	-ن. م. ف. گذشته-زدن	که گذشته-گفتن
?John _i -wa	[Bill-ga	kare _i -o	tatai-ta]	to	it-ta.
	جان	-م. ن. بیل	-ن. ف. او	-ن. م. ف. گذشته-زدن	که گذشته-گفتن
John _i -wa	[Bill-ga	∅ _i	tatai-ta]	to	it-ta.
	جان	-م. ن. بیل	-ن. ف. ∅ _i	گذشته-زدن	که گذشته-گفتن

مطالعات بسیاری در زمینه ضمیر ارجاعی در ژاپنی انجام گرفته و رابطه بین ضمیر ارجاعی (از جمله ضمیر تھی) و مرجع آن بررسی شده است. می‌توان این مطالعات را به دو حوزه کلی گفتمان/ کاربردشناسی و رویکردهای نحوی بر پایه دستور گشتاری تقسیم کرد. از آنجا که بررسی این مطالعات از حوزه این پژوهش خارج است، به بررسی آنها با جزئیات نمی‌پردازیم. این دیدگاه‌ها، به طور کلی، در این نظر مشترک است که هم‌مرجعی بین ضمیر تھی و مرجع آن، زمانی که ضمیر تحت تسلط (در تعاریف مختلف) قرار داشته باشد، ممکن نیست. ناستوری بودن جمله‌های زیر بر اساس این محدودیت کلی توجیه‌پذیر است.

*Hanako-ga Ø_i bengoshi-ta.

گذشته-دفاع کردن ن.ف. هاناکو

هاناکو از خودش دفاع کرد.

* Hanako-ga Taro-ni Ø_i suisen-shi-ta.

گذشته-کردن-توصیه ن.مفح. -تارو ن.ف. هاناکو

هاناکو به تارو خودش را توصیه کرد.

*Mary John_i- uragit Kot ga Ø kanishim donzok tsukiotosh
-ga o -ta o i i-no o-ni i-ta.

گذشته- به- انتها ن.ا- غم ن.ف متمم گذش ن.مف. ن.ف.

انداختن . ساز تته - جان مری

خیانت

کردن

خیانت مری به جان او را سخت غمگین کرد.

با این حال، شواهد مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد تنها بر پایه اصل دوم و مفهوم سازه‌فرمانی نمی‌توان قواعد وابستگی ضمیر تهی را تبیین کرد. برای مثال، ایدا (۱۹۹۲:۳۰۰)

هم‌مرجعی موضوع‌های تهی در بند قیدی و موضوع اصلی را بررسی کرد.

* John-wa [Ø_i haitte-kuru nari] Mary_i-o donaritsuke-ta.

گذشته-فریاد کشیدن ن.مف.- مری به محض آمدن-وارد شدن ن.م.- جان

جان تا وارد شد، سر مری داد زد.

Sensei- [Ø_i jugyoo- bento- tabe-ta node] John_i - shikat-ta.
wa chu-ni o o

گذشته- ن.مف.- چون گذشته- ن.مف.- سر کلاس ن.م.-

سرزنش جان خوردن غذا جان

کردن

معلم جان را سرزنش کرد، چون سرکلاس غذا خورد.

ضمایر تهی در این مثال‌ها در جایگاه نحوی کاملاً مشابهی ظاهر شده است. با وجود این، ارتباط نحوی بین این ضمایر و مرجع آن‌ها هیچ‌گونه توجیهی در مورد تفاوت دستوری بودن این دو جمله ارائه نمی‌دهد. تنها تفاوت موجود به نوع بند قیدی در این دو جمله برمی‌گردد. جمله اول شامل بند قیدی مربوط به زمان می‌شود، در حالی که بند قیدی جمله دوم از نوع علی است. بند قیدی علی در این جمله سبب ایجاد ارتباط معنایی نزدیکی بین بند قیدی و

جمله می‌شود و گروه اسمی موجود در بند قیدی به جمله اصلی گسترش می‌یابد. در حالی که در جمله اول چنین رابطه‌ای را نمی‌توان برقرار کرد. بر این اساس ایدا (همان) معتقد است که نمی‌توان در تعبیر ضمیر تهی اطلاعات گفتمانی یا معنایی را نادیده گرفت و نظریه‌ای با محدودیت‌های کمتر نحوی پذیرفتنی‌تر است، به طوری که بتوان شرایط غیرنحوی را همراه با آن به کار گرفت.

مقایسه در فارسی و ژاپنی

در این بخش به مقایسه مشخصه‌های کلی ضمائر شخصی، فاعل نحوی بی‌آوا و اصل دوم نظریه وابستگی و بر این اساس به بررسی موارد دشوار و مشکل‌ساز می‌پردازیم.

ضمائر شخصی

الف) طبقه واژگانی

به‌طور معمول، در زبان‌های مختلف اسم‌ها در طبقه واژگانی باز قرار می‌گیرد، در حالی که ضمائر تعداد محدودی از مجموعه صرفی را شامل می‌شود. نکته قابل توجه در مورد ضمائر ژاپنی تعدد صورت در آن‌هاست. در ژاپنی برای هر یک از سه شخص دستوری گروهی از واژه‌ها وجود دارد که معادل ضمائر فارسی است. در اینجا به برخی از این واژه‌ها اشاره می‌کنیم.

اول شخص: wata(ku)shi, washi, boku, ware, o(no)re, wagahai, shosei, temae, ...
دوم شخص: anata, kimi, omae, kisama, ...

سوم شخص: kare, kanojo, kono-hito, ano-hito, sono-hito, koitsu, soitsu, aitsu, ...

در زبان فارسی با اینکه اساساً تعداد ضمائر شخصی در مقایسه با ژاپنی بسیار محدودتر است، تمایز بین صورت گفتاری و نوشتاری، همچنین وجود پی‌بست‌های ضمیری سبب پدید آمدن صورت‌های مختلف، به‌ویژه در سوم شخص می‌شود: او، آن (اون)، این، ایشان (ایشون)، وی، ش، ش، ش

در مجموع، اگر ویژگی نامحدود و بازبودن اسم‌ها را در مقابل محدود و بسته‌بودن ضمائر در نظر بگیریم، با وجود صورت‌های متنوع در زبان ژاپنی، می‌توان گفت ضمائر شخصی در این زبان بیشتر شبیه اسم است تا ضمیر.

ب) حالت

در هر دو زبان فارسی و ژاپنی نشانگرهای حالت در مورد ضمائر همانند اسم عمل می‌کند. به عبارت دیگر، برای نشان‌دادن حالت، ضمیر از نظر ساختوازی بدون تغییر باقی می‌ماند.

watashi - ga	من	حالت اسمی:
watashi - o	من را	حالت مفعولی:
watashi - ni	به من	حالت مفعول غیرمستقیم:
watashi - no	من / مال من	حالت ملکی:

بنابراین، در هر دو زبان فارسی و ژاپنی ضمائر از نظر ساختوازی دقیقاً مشابه یکدیگر عمل می‌کند؛ یعنی، از نظر حالت صرف نمی‌شود و بی‌آنکه تغییری در صورت آن‌ها به وجود آید، با پس‌افزافه‌ها نشان داده می‌شود.

در جدول‌های زیر، ضمائر دو زبان در هریک از حالت‌های فاعلی، مفعولی و اضافی نشان داده شده است (شایان ذکر است که از خنثی‌ترین شکل ضمائر شخص استفاده شده است).

جدول ۳. حالت فاعلی ضمائر شخصی در فارسی و ژاپنی

ژاپنی	فارسی		
watashi-ga	من	اول شخص	مفرد
anata-ga	تو	دوم شخص	
kare/kanojo-ga	او، آن، این	سوم شخص	
watashi-tachi-ga	ما	اول شخص	جمع
anata-tachi-ga	شما	دوم شخص	
kare/kanojo-ra-ga	آنها	سوم شخص	

همان‌طور که از جدول ۳ برمی‌آید، در ضمائر شخصی ژاپنی هیچ معادلی برای این/آن وجود ندارد. البته شایان ذکر است که در زبان ژاپنی نیز در گفتار ضمائر اشاره برای اشاره به شخص به کار می‌رود. در سوم شخص، تمایز بین مذکر و مؤنث وجود دارد. به‌علاوه، حالت

فاعلی با نشانگر ga نشان داده می‌شود، در حالی که در فارسی در حالت فاعلی نشانگر خاصی ندارد.

جدول ۴. حالت مفعول مستقیم ضمائر شخصی در فارسی و ژاپنی

ژاپنی	فارسی
watashi-o	م _ من را
anata-o	ت _ تو را
kare/kanojo-o	ش _ او را
watashi-tachi-o	مون _ ما را
anata-tachi-o	تون _ شما را
kare/kanojo-ra-o	شون _ آن‌ها را

جدول ۵. حالت مفعول غیرمستقیم ضمائر شخصی در فارسی و ژاپنی

ژاپنی	فارسی
watashi-ni	بهم / بم _ به من
anata-ni	بهت / بت _ به تو
kare/kanojo-ni	بهش / بش _ به او
watashi-tachi-ni	بهمون _ به ما
anata-tachi-ni	بهتون _ به شما
kare/kanojo-ra-ni	بهشون _ به آن‌ها

در هر دو زبان صورت ضمیر در حالت مفعولی تغییر نمی‌کند. در فارسی هم ضمیر جدا و هم ضمیر پیوسته نقش مفعول می‌گیرد. در زبان فارسی در صورت رسمی و نوشتاری بعد از ضمائر جدا در حالت مفعول مستقیم «را» می‌آید که در شکل غیررسمی و گفتاری به صورت «o» ظاهر می‌شود. ضمیر پیوسته بعد از فعل می‌آید و تنها در صورت غیررسمی و گفتاری استفاده می‌شود. ضمائر پیوسته به همراه حروف اضافه نیز معمولاً در گفتار و نوشتار رسمی به کار نمی‌رود.

جدول ۶. حالت ملکی ضمائر شخصی در فارسی و ژاپنی

ژاپنی	فارسی
watashi-no	مفرد اول شخص - من
anata-no	دوم شخص - تو
kare/kanojo-no	سوم شخص - او
watashi-tachi-no	جمع اول شخص - ما
anata-tachi-no	دوم شخص - شما
kare/kanojo-ra-no	سوم شخص - آن‌ها

در حالت ملکی نیز همانند حالت مفعولی شکل جداگانه‌ای وجود ندارد. در فارسی اضافه در مورد ضمیر جدا و در ژاپنی نشانگر no نشان‌دهنده حالت ملکی است. شایان ذکر است که ترتیب قرارگرفتن عناصر گروه اسمی در فارسی و ژاپنی عکس یکدیگر است.

watashi	no	hon	کتاب من
من		کتاب	

ج) توزیع نحوی

اسم‌ها در تمام نقش‌های نحوی در هر دو زبان ظاهر می‌شود. ضمائر نیز تمام نقش‌های نحوی اسم را می‌پذیرد. در ادامه به نمونه‌هایی از نقش‌های مختلف دستوری اسم و ضمیر در دو زبان اشاره می‌کنیم.

ضمیر	اسم	فاعل
او آمد.	استاد آمد.	
kare ga kita.	sensei ga kita.	
او را دیدم.	استاد را دیدم.	
kare o mita.	sensei o mita.	مفعول
با او صحبت کردم.	با استاد صحبت کردم.	مفعول غیر مستقیم
kare ni hanashita.	sensei ni hanashita.	
کتاب او	کتاب استاد	مالکیت
kare no hon	sensei no hon	

(د) باهم آیی

اسم متعلق به طبقه واژگانی است که ظرفیت آمدن با توصیف‌کننده‌ها نظیر صفت، صفت اشاره، ضمیر ملکی، بند موصولی و جزآن را داراست. برای مثال، عبارت‌های زیر در فارسی و ژاپنی همراه اسم می‌آید.

ookii ie	خانه بزرگ	صفت:
ano ie	آن خانه	صفت اشاره:
anata no ie	خانه شما	ضمیر ملکی:
kyonen katta ie	خانه‌ای که سال گذشته خریدم	بند موصولی:

ضمایر ژاپنی از این نظر مشابه اسم است؛ به این معنا که بدون محدودیت با صفت، بند موصولی و جزآن توصیف می‌شود، در حالی که ضمائر فارسی به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کند.

صفت:					
yasashii	kanojo	wa	tomodachi	o	yurushi-ta.
مهربان	او	ن.م.	دوست	ن.مف.	گذشته-بخشیدن

* اوی مهربان دوستش را بخشید.

در زبان فارسی گاهی و به صورت محدود ضمائر شخصی همانند اسم توصیف می‌شود. به نظر می‌رسد که در فارسی بیشتر ضمائر اول شخص توصیف می‌شود: من بیچاره/ من از همه جا بی‌خبر.

(ه) شخص

در هر دو زبان ضمائر شخصی دارای سه شخص اول، دوم و سوم شخص و دارای صورت‌های واژگانی ثابت و مشخص است. نکته جالب در زبان ژاپنی این است که اسم به شخص‌های دستوری متفاوتی اشاره دارد. به این معنا که استفاده از اسم یا اسم خاص برای

ارجاع به اول شخص، دوم شخص و سوم شخص با توجه به بافت ممکن است (در مثال‌های زیر ۱ برای اول شخص، ۲ برای دوم شخص و ۳ برای سوم شخص به کار رفته).

otoosan₁ / sensei₁ wa ikimasen.

otoosan₂ / sensei₂ / Nakamurasan₂ ga osshaimashita.

otoosan₃ / sensei₃ / Nakamurasan₃ ga irasshaimashita.

در زبان فارسی زمانی که از اسم یا اسم خاص استفاده می‌شود، سوم شخص مد نظر است. علی / استاد / پدر گفت.

تنها در حالت ندا، از اسامی برای ارجاع به دوم شخص استفاده می‌شود.

علی داری میری؟

ضمایر در مقایسه با اسم‌ها، از نظر شخص دستوری در صورت واژگانی خود ثابت است.

و) شمار

شمار یکی دیگر از ویژگی‌های ارجاعی ضمایر است. در فارسی صورت‌های جمع و مفرد ضمایر با یکدیگر متفاوت است، در حالی که در ضمایر ژاپنی نظیر اسم از پسوندهای جمع استفاده می‌شود.

watashi -tachi

ما

جمع:

در ژاپنی تمایز بین مفرد و جمع معمولاً در اسم‌ها و ضمایر به‌طور صریح بیان نمی‌شود. برای مثال، در جمله زیر *gakusei* هم به معنای «دانش‌آموز» و هم «دانش‌آموزان» است.

gakusei

ga

iru

دانش

ن.ف.

بودن

آموز

دانش‌آموز / دانش‌آموزان هست/هستند.

در صورتی جمله به طور صریح جمع تعبیر می‌شود که از پسوند جمع یا کمیت‌نما استفاده شود.

gakusei-tachi wa iru.

sannin no gakusei wa iru.

شایان ذکر است که پسوند *-tachi* صرفاً برای انسان استفاده می‌شود. در خصوص

اسم‌هایی که مدلولی جز انسان دارد، معمولاً جمع و مفرد بودن از بافت جمله استنباط می‌شود.

سوگاموتو (۱۹۸۹: ۴۸) بیان می‌کند: «چنانچه پیش از اسم از توصیف‌کننده‌های اشاره‌ای استفاده شود، عموماً شمار اسم به مفرد محدود می‌شود ولی به این معنا نیست که عبارت‌های اشاره‌ای دارای ویژگی [-جمع] است.»

kono	gakusei	wa	nihonjin	desu.
این	دانش‌آموز	ن.م.	ژاپنی	بودن

این دانش‌آموز ژاپنی است.

این دانش‌آموزان ژاپنی‌اند.

سوگاموتو اشاره می‌کند که تعبیر دوم از جمله بالا، یعنی تعبیر جمع، بندرت صورت می‌گیرد و برای بیان جمع باید از پسوند جمع، کمیت‌نما و جزآن استفاده کرد. در مورد deictic+hito به معنای «این/آن شخص» محدودیت بیشتری وجود دارد. این عبارت که برای ارجاع به سوم شخص به کار می‌رود، همیشه به صورت مفرد تعبیر می‌شود.

kono hito wa nihonjin desu.

این شخص / *اشخاص ژاپنی است.

برای جمع بستن deictic+hito نیز از پسوند tachi - استفاده می‌شود:

kono hitotachi wa nihonjin desu.

این اشخاص ژاپنی‌اند.

در فارسی مفرد و جمع دارای صورت‌های متمایزی است و تنها در مورد ضمائر «آن» و «این» از پسوند جمع‌ساز «ها» استفاده می‌شود.

ز) جنس

در زبان فارسی جنس دستوری وجود ندارد و تمایز بین مذکر و مؤنث در صورت ضمائر دیده نمی‌شود. در ژاپنی تنها در ضمیر سوم شخص این تمایز دیده می‌شود. همان‌طور که گفتیم، اگرچه در مورد ضمائر اول و دوم شخص صورت‌های متعدد وجود دارد و در برخی صورت‌ها کاربرد بر اساس تمایز جنسیتی است، این تمایز به جنسیت مرجع ضمیر ارتباطی ندارد و زبان ژاپنی نیز فاقد ویژگی جنس دستوری است.

ح) ویژگی‌های معنایی

اسم مقوله‌ای واژگانی است که نقش اصلی آن نامگذاری یک عنصر است. در حالی که نقش اصلی ضمیر ارجاع به آن عنصر است. در نتیجه، محتوای معنایی واژگانی ضمیر برخلاف اسم‌ها که توصیفی است، به ویژگی‌های کلی (برای مثال، جاننداری و جنس) محدود می‌شود. سوگاموتو (۱۹۸۹) نشان می‌دهد که اگر ویژگی‌های معنایی را به صورت پیوستاری نشان دهیم که در یک طرف آن ویژگی‌های معنایی اسم و در طرف دیگر ویژگی‌های معنایی ضمیر قرار داشته باشد، بیشتر ضمیرهای ژاپنی جایگاهی در وسط این پیوستار دارد نه در طرف ضمیر. برای مثال، ضمیر *watashi* (علاوه‌بر ویژگی [+انسان] که در تمام ضمیرهای شخصی مشترک است) فقط دارای ویژگی [+اول شخص مفرد] است. در حالی که ضمیر *boku* علاوه‌بر این، ویژگی [+مذکر] را نیز دربرمی‌گیرد. این ضمیر ویژگی [+فروتانه] نیز دارد. این ویژگی همانند [+مذکر] نشأت گرفته از معنای ریشه‌اسمی آن است: «مردی که به دیگران خدمت می‌کند». اما به عنوان ضمیر اول شخص مفرد ویژگی معنایی خود (مرد خدمتکار) را از دست می‌دهد، اما ویژگی [+مذکر] خود را نگه داشته و خصوصیت ارجاعی [+اول شخص مفرد] را به دست آورده است. ضمیری مثل *anata* و *omae* که به منزله ضمیر دوم شخص مفرد استفاده می‌شود، از لحاظ ویژگی جنسیتی خنثی است. به عبارت دیگر، هم برای ارجاع به مذکر و هم مؤنث به کار می‌رود. شایان ذکر است که ضمیر *omae* را تنها مردان استفاده می‌کنند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود و در بخش قبلی نیز به آن اشاره شد، کاربرد ضمیر بیشتر بر اساس تمایز جنسیت‌گینده مشخص می‌شود و به جنسیت مرجع ضمیر ارتباطی ندارد. در مقایسه با ضمیر ژاپنی، ضمیر شخصی در فارسی تنها از لحاظ شخص و شمار نشان‌دار است و تمایز جنسیتی نیز در آن‌ها دیده نمی‌شود.

فاعل نحوی بی‌آوا

هر دو زبان از زبان‌های ضمیرانداز به شمار می‌رود. زبان‌های فارسی و ژاپنی در تمام ویژگی‌های مشخص‌کننده قابلیت ضمیرانداز بودن یک زبان، مشترک است، به استثنای ویژگی مطابقه. این ویژگی در فارسی مهم‌ترین ابزار برای شناسایی فاعل حذف شده از لحاظ شخص و شمار محسوب می‌شود، در حالی که در ژاپنی وجود ندارد. همان‌طور که نشان داده شد، *pro* در فارسی دارای ویژگی‌های [+ضمیر معمولی - مرجعواره] و تابع اصل دوم نظریه وابستگی

است و باید در مقوله حاکم خود آزاد باشد. در زبان ژاپنی محدودیت‌های نحوی بیشتری در انتخاب مرجع مناسب ضمیر تهی وجود دارد.

شناسه

با اینکه هم فارسی و هم ژاپنی از جمله زبان‌های ضمیراندازند، تفاوت بارزی در تصریف فعل دیده می‌شود. در فارسی فعل دارای تصریف است و این خود مهم‌ترین ابزار نحوی برای یافتن ضمیر تهی‌آوا به شمار می‌رود، در حالی که در ژاپنی فعل به لحاظ شخص و شمار صرف نمی‌شود و بیشتر از طریق ابزارهای گفتمانی مرجع مورد نظر شناسایی می‌شود.

watashi-ga ikimashita.	من رفتم.
anata-ga ikimashita.	تو رفتی.
kare/kanojo-ga ikimashita.	او رفت.
watashi-tachi-ga ikimashita.	ما رفتیم.
anata-tachi-ga ikimashita.	شما رفتید.
kare/kanojo-ra-ga ikimashita.	آن‌ها رفتند.

اصل دوم نظریه وابستگی

ضمیرهای شخصی در هر دو زبان از این اصل پیروی می‌کند؛ بدین معنا که نباید در مقوله حاکم خود مقید باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، ضمائر در زبان ژاپنی نیز تابع اصل دوم نظریه وابستگی است. چنانچه مثال‌های بالا را به صورت تحت‌اللفظی به ژاپنی ترجمه کنیم، جمله‌ها از لحاظ دستوری بودن مشابه خواهد بود. تنها در ساخت‌های اضافه به دلیل تفاوت در وابستگی ضمائر جدا و پیوسته اختلاف مشاهده می‌شود.

* Ali _i ga kare _i o mita.	* علی _i او _i را دید.
* Ali _i ga hon o kare _i ni motte kita.	* علی _i کتاب را برای او _i آورد.
kare _i ga kare _i no heya o seiri shita.	* او _i اتاق او _i را مرتب کرد.
kodomotachi _i ga karera _i no kutsu o haita.	بچه‌ها _i کفش‌هایشان _i را پوشیدند.
	* بچه‌ها _i کفش‌های آن‌ها _i را پوشیدند.

علی؛ گفت که کتابش رو گم کرده. Ari_i wa kare_i no hon o nakushita to itta.
*علی؛ گفت که کتاب او را گم کرده.

سنجش موارد دشوار و اشکالات

در این بخش با توجه به مقایسه بین فارسی و ژاپنی، به بررسی امکان موارد مشکل‌زایی می‌پردازیم که عمدتاً بر پایه تفاوت‌های بین دو زبان پیش‌بینی می‌شود. شایان ذکر است که در اینجا قصد نداریم به «پیش‌بینی» دشواری و بررسی خطا بپردازیم، آن گونه که در بررسی‌های مقابله‌ای انجام می‌شود، بلکه بیشتر به «تأثیری» می‌پردازیم که زبان اول در یادگیری ضمائر شخصی و شناسه در زبان دوم دارد.

تفاوت صورت‌های زبانی

همان‌گونه که گفتیم، مشخصه‌های مربوط به ضمائر در فارسی و ژاپنی مشابه است و به نظر می‌رسد که دشواری در زمینه فراگیری این مشخصه‌ها، یعنی به‌طور کلی شخص و شمار، وجود نداشته باشد. اما تفاوت اساسی صورت نشان‌دهنده این مشخصه‌ها در فارسی و ژاپنی است. در فارسی ضمائر شخصی چه به شکل جدا و چه به شکل پیوسته، همچنین تصریف فعل این وظیفه را به عهده دارد، در حالی که در ژاپنی فعل صرف نمی‌شود. به‌علاوه، به دلیل استفاده گسترده از «حذف»^۱، عنصر تهی در این زبان، در بسیاری از موارد معادل گروه اسمی و ضمائر در زبان‌های دیگر در نظر گرفته شده است. بنابراین، در زبان ژاپنی ارزش این مشخصه‌ها از طریق بافت و گفتمان مشخص می‌شود، در حالی که در زبان فارسی آن ارزش با یک تکواژ بیان می‌شود.

بر اساس فرضیه همگذاری لاردیر (۲۰۰۹) می‌توان گفت که یادگیری تصریف فعل در فارسی برای ژاپنی‌زبانان از جمله دشوارترین موارد دستوری است. همان‌گونه که اشاره کردیم، به دلیل کاربرد فراوان حذف، در بیشتر مواقع مرجع گروه‌های اسمی و ضمائر نیز از طریق بافت و گفتمان مشخص می‌شود و معادل آن در فارسی صورت‌های متعدد ضمائر پیوسته و جداست که باید فراگرفته شود.

از سوی دیگر، ضمیرهای شخصی در ژاپنی کارکرد ارجاعی صرف ندارد و ملاحظات کاربردشناختی فراوانی باید در نظر گرفته شود. توجه و تأکید بر این موارد در آموزش نقش مؤثری در کاربرد مناسب ضمائر شخصی ژاپنی از سوی زبان‌آموز فارسی‌زبان دارد.

حذف

نکته مهم دیگر، کاربرد قابل توجه و بااهمیت حذف در گفتمان زبان ژاپنی است. البته، شایان ذکر است که این پژوهش قصد ندارد به بررسی ضمائر از دیدگاه گفتمانی - کاربردشناختی بپردازد و تنها به بررسی ضمائر در سطح جمله محدود شده است.

اما همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم، پژوهشگران بسیاری ضمائر تهی ژاپنی را معادل ضمائر آشکار در زبان‌های دیگر در نظر گرفته‌اند. برای مثال، یامورا و فوجی‌وارا (۲۰۰۴) به تحقیق کلنسی (۱۹۸۰) اشاره می‌کنند که در تحلیل مقابله‌ای متون روایی^۱ انگلیسی و ژاپنی عنوان می‌کند که ۷۳/۲ درصد از ارجاعات یافت‌شده در داده‌های ژاپنی با حذف و ۲۶/۸ درصد با گروه‌های اسمی صورت گرفته است. در مقابل ۱۵/۷ درصد گروه‌های اسمی، ۶۳/۸ درصد ضمائر و ۲۰/۵ درصد حذف ابزارهایی است که برای ارجاع به یک عنصر در انگلیسی به کار گرفته شده است. به این ترتیب یامورا و فوجی‌وارا (۲۰۰۴) معتقدند که نقش تهی در ژاپنی، از نظر توزیع معادل نقش ضمائر آشکار در انگلیسی است.

شیراهاتا (۲۰۰۷) جمله‌های زیر را شاهد این ادعا می‌آورد و اظهار می‌دارد که اگرچه برخی گویشوران زبان ژاپنی ممکن است تصور کنند که جمله‌های a قابل پذیرش است، اما اکثریت این جمله‌ها را به دلیل کاربرد kare غیرطبیعی می‌دانند. به هر حال، این جمله‌ها زمانی طبیعی‌تر به نظر می‌رسد که kare حذف شده باشد.

a) ?John_i-wa [Bill-ga kare_i-o tatai-ta] to it-ta.

گذشته-گفتن که گذشته-زدن ن.مف.او - ن.ف.بیل - ن.م.جان

جان گفت که بیل او را زد.

b) John_i-wa [Bill-ga \emptyset_i tatai-ta] to it-ta.

گذشته-گفتن که گذشته-زدن \emptyset_i ن.ف.بیل - ن.م.جان

جان گفت که بیل \emptyset_i زد.

a) ?John_i-wa kare_i-no musuko-o aishite ita.

گذشته استمراری-دوست داشتن ن.مف.- پسر ن.ا.- او ن.م.- جان

جان پسرش را دوست داشت.

b) John_i-wa \emptyset_i musuko-o aishite-ita.

گذشته استمراری-دوست داشتن ن.مف.- پسر \emptyset_i ن.م.- جان

جان پسر \emptyset_i را دوست داشت.

همان‌طور که مشاهده می‌شود حذف ضمیر در این جمله‌ها سبب نادستوری شدن جمله یا تغییر معنای آن در فارسی می‌شود.

این ویژگی در زبان ژاپنی اشکالات و دشواری‌هایی را در یادگیری ضمائر شخصی به وجود می‌آورد. نخست آنکه این امکان وجود دارد که زبان‌آموز ژاپنی‌زبان در فارسی نیز به شکل بی‌رویه از حذف و زبان‌آموز فارسی‌زبان از ضمیر به جای حذف استفاده کند و همان‌گونه که در مثال‌های بالا مشاهده کردیم، این امر به نادستوری شدن یا تغییر معنای جمله منجر می‌شود.

دوم آنکه احتمال اشکال در یافتن مرجع مناسب وجود دارد. چنانچه جمله‌ای مانند جمله (۱۲) را در نظر بگیریم، معادل ژاپنی ضمیر «او» در این جمله محدود به یک صورت نمی‌شود. چنانچه زبان‌آموز «او را» به طور تحت‌اللفظی به kare-o ترجمه کند (جمله a)، جمله از لحاظ دستوری کاملاً درست است ولی ممکن است اشکالاتی در تفسیر مناسب آن به وجود آید. همان‌گونه که اشاره کردیم، kare را می‌توان معادل «آن شخص» در نظر گرفت که مرجع آن برای گوینده و شنونده مشخص است.

۱۲. علی گفت مینا او را سرزنش کرد.

a) Ali wa mina ga kare o semeta to itta.

b) Ali wa mina ga \emptyset_i semeta to itta

بر اساس مواردی که در مقاله حاضر بدان اشاره کردیم، به نظر می‌رسد جمله b معادل مناسب‌تری برای جمله (۱۲) در زبان ژاپنی باشد. لذا، درک و دریافت این مطلب که معادل ضمائر فارسی در ژاپنی ممکن است تهی باشد، به زبان‌آموز در تولید و درک درست جمله کمک بسزایی می‌کند.

نتیجه‌گیری

مشخصه‌های شخص و شمار ضمائر شخصی در فارسی و ژاپنی مشابه است؛ یعنی، دارای سه شخص و دو گروه مفرد و جمع است. ضمائر ژاپنی در هر یک از این حالت‌ها دارای صورت‌های متنوعی است تا جایی که گفته می‌شود در ژاپنی ضمیر به آن معنا وجود ندارد که در دیگر زبان‌ها یافت می‌شود. از طرفی، تفاوت صورت‌های ضمائر شخصی در فارسی نشأت گرفته از تفاوت آوایی گونه‌های گفتاری و نوشتاری و وجود ضمائر جدا و پیوسته است که این اختلاف‌ها در زبان ژاپنی وجود ندارد. در فارسی تمایز میان مذکر و مؤنث در هیچ یک از صورت‌های ضمائر شخصی وجود ندارد. در ژاپنی تمایز مذکر و مؤنث تنها در مورد ضمیر سوم شخص وجود دارد و هر دو زبان فاقد ویژگی جنس دستوری است. توزیع نحوی ضمیر در هر دو زبان یکسان است و حالت با نشانگرها نمود پیدا می‌کند. از نظر معنایی ضمائر شخصی در فارسی تنها مشخصه‌های شخص و شمار را رمزگذاری می‌کند، در حالی که در ژاپنی هر یک از صورت‌ها نشان‌دهنده مؤلفه‌های معنایی دیگری نیز است. ضمائر شخصی در هر دو زبان تابع اصل دوم نظریه وابستگی است. هر دو زبان جزو زبان‌های ضمیرانداز به شمار می‌رود، با این اختلاف که ضمائر فارسی به جز مواردی معدود تنها در جایگاه فاعل به صورت تهی می‌آید. از نظر ویژگی‌های نحوی نیز فاعل نحوی بی‌آوا در فارسی ویژگی‌های ضمائر معمولی را دارد و تابع اصل دوم وابستگی است، در حالی که در ژاپنی علاوه بر محدودیت‌های نحوی، محدودیت‌های گفتمانی نیز اعمال می‌شود. صورت‌های فعلی در زبان ژاپنی برخلاف فارسی فاقد شناسه است.

دشواری‌های زبان‌آموزان در یادگیری این مقوله‌ها، به‌طور کلی از دو جنبه قابل بررسی است. از یک‌سو تأثیری که زبان اول و ویژگی‌های آن بر یادگیری این واحدهای زبانی می‌گذارد و از سوی دیگر پیچیدگی‌های ضمائر شخصی و شناسه در فارسی و «تهی» در ژاپنی است. اختلاف صورت‌های زبانی نشان‌دهنده مشخصه‌های مربوط به ضمیر و شناسه به شکلی که در فارسی با تکواژها و در ژاپنی در بافت گفتمان مشخص می‌شود، سبب دشواری در یادگیری این واحدهای زبانی می‌شود. علی‌رغم تابعیت ضمائر از اصل دوم وابستگی در هر دو زبان، انتخاب معادل مناسب ضمائر شخصی در یافتن مرجع مناسب اهمیت دارد. با اینکه معادل ضمیر «او» فارسی، ضمیر *kare* در ژاپنی است، این امر سبب بروز خطا می‌شود. *kare* در ژاپنی بیشتر مانند اسم اشاره عمل می‌کند تا ضمیر و از نظر معنایی معادل گروه اسمی «آن

شخص) است که مرجع آن برای گوینده و شنونده قابل شناسایی است. از این‌رو، اگر زبان‌آموز ضمیر «او» را به طور مستقیم و تحت‌اللفظی به *kare* ترجمه کند، به دلیل آنکه این کاربرد در زبان ژاپنی غیرطبیعی است، اشکالاتی را در تفسیر درست و دقیق جمله به وجود می‌آورد. بر این اساس آگاهی زبان‌آموز از اینکه معادل ضمائر شخصی زبان فارسی، در ژاپنی ممکن است بروز آوایی نداشته باشد، به درک و دریافت بهتر جمله کمک می‌کند. از سوی دیگر، زبان‌آموز ژاپنی‌زبان باید صورت‌های مختلف ضمیر شخصی (جدا و پیوسته) و شناسه را یادبگیرد که وجود تمایز بین گفتار و نوشتار بر تنوع آن می‌افزاید. علاوه‌بر وجود صورت‌های متنوع، پیچیدگی‌های دیگری نظیر اختلاف بین ضمیر جدا و پیوسته در انتخاب مرجع در ساخت‌های اضافه، تغییر صورت و جایگاه ضمائر جدا و پیوسته در نقش‌های مختلف، وجود تمایز از نظر کاربردی و تغییر صورت و جایگاه شناسه در ساخت‌های تک‌شخصه از جمله عواملی است که سبب وجود دشواری در امر یادگیری می‌شود.

با توجه به متغیرهای مورد بررسی شامل مقایسه زبان فارسی و ژاپنی از یک‌سو و از سوی دیگر پیچیدگی‌های ضمائر در زبان فارسی و عامل حذف ضمیر در زبان ژاپنی، به نظر می‌رسد که یادگیری ضمائر شخصی و شناسه زبان فارسی برای یادگیرندگان ژاپنی‌زبان و معادل‌سازی مناسب و به‌کارگیری ضمیر تهی برای یادگیرندگان فارسی‌زبان امری دشوار و زمان‌بر باشد. بر این اساس، در تهیه مطالب آموزشی علاوه‌بر تأکید بر تفاوت‌های بین دو زبان و راهنمایی زبان‌آموز در این مورد (که مهم‌ترین آن توجه به معادل درست ضمائر شخصی فارسی در ژاپنی است)، در انتخاب روش باید به موارد مذکور به طور مناسب توجه کرد و بر آن تأکید داشت.

References

- Brown, D.H. (2007). *Principles of language learning and teaching* (5th ed.). White Plains, NY: Pearson Longman.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding*. Dordrecht: Foris
- Cipris, Z. and Hamano, S. (2002). *Making Sense of Japanese Grammar: A Clear Guide through Common Problems*. Honolulu: University of Hawaii Press.
- Elwell-Sutton, L.P. (1963). *Elementary Persian Grammar*. Newyork: Cambridge University Press.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. (2nd ed.). Cambridge, Massachusetts: Blackwell.
- Hashemipour, M.M. (1989). *Pronominalization and Control in Modern Persian*. Ph.D. dissertation, University of California, San Diego.

- Hoji, H. (1990). *Theories of Anaphora and Aspects of Japanese Syntax*. Retrieved from <http://www.gges.org/hoji/download/upload.cgi>.
- Iida, M. (1992). *Context and Binding in Japanese*. Ph.D. thesis, Stanford University, Linguistics Department.
- Kaiser, et al. (2001). *Japanese comprehensive Grammar*. London: Routledge.
- Kuroda, S. (1965). *Generative Grammatical Studies in the Japanese Language*. Ph.D. dissertation, MIT.
- Lambton, A.K.S. (1966). *Persian Grammar*. London.
- Lardiere, D. (2009). Some thoughts on the contrastive analysis of features in second language acquisition. *Second Language Research*, 25(2): 173–227.
- Lazard, G. (1992). *A grammar of contemporary Persian*. tr. into English by. Shirley A. L, Costa Mesa–New York: Mazda Publishers.
- Mace, J. (2003). *Persian Grammar*. London: Routledge Gurzon.
- Martin, S. (1975). *A Reference Grammar of Japanese*. New Haven and London: Yale University Press.
- Moshiri, L. (1988). *Colloquial Persian*. London: Routledge.
- Ono, T. and Thompson, S.A. (2003). Japanese (w)atashi/ore/boku 'I': They're not just pronouns. *Cognitive Linguistics*, 14, 321-347.
- Oshima, S. (1979). Conditions on Rules: Anaphora in Japanese. In G. Bedell, E. Kobayashi and M. Muraki, eds., *Explorations in Linguistics: Papers in Honor of Kazuko Inoue*, Kenkyusha, Tokyo, 423–448.
- Renaud, C. (2011). Processing Gender: The Case of Pronouns and Adjectives in L2 French, Proceedings of the 11th Generative Approaches to Second Language Acquisition Conference (GASLA 2011), ed. Julia Herschensohn and Darren Tanner, 121-134. Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.
- Slabakova, R. (2009). Features or parameters: Which one makes second language acquisition easier, and more interesting to study? *Second Language Research*, 25 (2), 313-324.
- Shibatani, M. (1990). *The languages of Japan*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shirahata, T. (2007). interpretation of english pronouns and reflexive by Japanese learners. *Shizuokadaigaku kenkyuhokoku*, 57, 141-156.
- Sugamoto, N. (1989). 'Pronominality: A noun-pronoun continuum. *Linguistic categorization*, ed. by R. Corrigan et al., 267-291. Amsterdam: Benjamins.
- Suzuki, T. (1978). *Words in Context – A Japanese Perspective on Language and Culture*. Tokyo: Kodansha International.

Windfuhr, G. (1979). *Persian Grammar: History and State of Its Study*. Paris: Mouton publishers.

Yamura-Takei, M. and Fujiwara, M. (2004). Understanding zeros and coherence in Japanese. In *Proceedings of the 8th Conference of Pan-Pacific Association of Applied Linguistics (PAAL2003)*, 561-574.

انوری، ح. و احمدی گیوی، ح. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی* ۲. تهران: انتشارات فاطمی. چ ۴. ویرایش سوم.

باطنی، م. (۱۳۷۲). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

خزائلی، م و میرمیرانی، ض. (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات جاویدان.

خیام‌پور، ع. (۱۳۴۴). *دستور زبان فارسی*. کتاب‌فروشی تهران: تبریز.

زاهدی، ک. (۱۳۸۷). *انواع فاعل نحوی بی‌آوا در زبان فارسی*. دستور: ویژه‌نامه فرهنگستان. جلد ۴. شماره ۴: ۱۷۰-۱۸۲.

شریعت، م. (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

عمادافشار، ح. (۱۳۷۲). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

فرشیدورد، خ. (۱۳۴۸). *دستور امروز*. تهران: انتشارات صفی علیشاه.

قریب و همکاران. (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: انتشارات واژه.

ماهوتیان، ش. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه سید مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.

مشکوه‌الدینی، م. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. چ ۱۰. ویرایش دوم.

ناتل خانلری، پ. (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس. چ ۱۸.

نوبهار، م. (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.

وزین‌پور، ن. (۱۳۶۹). *دستور زبان فارسی: آموزشی*. تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب.